

# بسم الله الرحمن الرحيم

مطالب این کتاب؛ برگرفته بخشی از زحمات بسیار یکی از عرفای بزرگ شیعه است که برای شناخت بهتر امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیان شده، ان شاء الله قدران حقایق ارزشمندی که در اختیارمان قرار گرفته باشیم.

قال امیرالمؤمنین (علیه السلام): وانظر إلى ما قال، ولا تنظر إلى من قال [۱]

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: نگاه کن به آن چه گفته می‌شود، نگاه نکن که چه کسی می‌گوید.

## محتویات

- ۱ کسی که علی (علیه السلام) ندارد، اصلاً هستی ندارد
- ۲ مقدمه
- ۳ قبولی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، قبولی تمام خلقت است
- ۴ زهرای عزیز (علیها السلام) مافوق تمام خلقت است
- ۵ حضرت زهرا (علیها السلام) گفت: علی (علیه السلام) بر حق است، حق، علی (علیه السلام) است
- ۶ تمام خلقت نه فقط مدیون زهرا (علیها السلام) است؛ بلکه مدیون مهریه حضرت زهرا (علیها السلام) است
- ۷ باعث کشتن حضرت زهرا (علیها السلام)، دومی بود
- ۸ زهرا (علیها السلام) عصاره تمام ارکان خدا است
- ۹ بغض دشمنان ائمه طاهرین (علیهم السلام)، حب ولایت است
- ۱۰ در آخرالزمان همانطور که زهرای عزیز (علیها السلام) را کنار می‌زنند، متقی را هم کنار می‌زنند!
- ۱۱ اگر کفش حضرت زهرا (علیها السلام) را به من بدهند، به بهشت و

فردوس صلح نمی‌کنم

۱۲ خدا می‌داند که از غصه دارد استخوانهایم آب می‌شود

۱۳ چادر، لباس ولایت است

۱۴ دنیا، به منزله استخوان خوک است

۱۵ عایشه، ام المؤمنین نیست، ام الفساد است

۱۶ کنار رفتن باید با حبِ امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد، نه با حب خلق

۱۷ هستی خدا، امام حسین (علیه السلام) است

۱۸ تأیید خلق اشتباه بود، تأیید دست ماوراء بود

۱۹ امام حسین (علیه السلام) قطب عالم امکان است

۲۰ همان طور که خدا و ولایت واحد است، باید امر هم در نظر شما واحد

باشد

۲۱ بیان احکام

۲۲ زیارت می‌کنند قبر ما را، اطاعت نمی‌کنند امر ما را

۲۳ این حرفها تذکر است؛ از این حرفها قدرانی کنید

۲۴ صفات ائمه، سخاوت است

۲۵ این حرفها ماورایی و برحق است و شما را به کل کمال می‌رساند، دنبال

حرف و فکر دیگری نروید

۲۶ کجا ولایت را بهتر می‌شناسیم؟

۲۷ ارجاعات

## کسی که علی (علیه السلام) ندارد، اصلاً هستی ندارد

---

کسی که علی (علیه السلام) ندارد، اصلاً هستی ندارد.

مسجدی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، ضرار است، خرابه است.

عبادتی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، خیالی است.

کتابی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، دفتر است.

قرآنی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، کاغذ و قلم است.

عالمی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، جاهل است.  
عالمی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، فروزان می‌شود.  
حرفی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، من است.  
امری که در آن علی (علیه السلام) نباشد، بدعت است.  
سختی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، ذوقی است.  
کعبه‌ای که در آن علی (علیه السلام) نباشد، سنگ و کلوخ است.  
مقصودی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، باطل است.  
مسلمانی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، ادعاست.  
ذکری که در آن علی (علیه السلام) نباشد، ورد است.  
سابقه و درسی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، شریح قاضی است.  
جلسه‌ای که در آن علی (علیه السلام) نباشد، بنی ساعده است.  
عدالتی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، ظلم است و تظاهر.  
ولایتی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، مردمی است.  
زنده‌ای که در آن علی (علیه السلام) نباشد، مرده است.  
مرده‌ای که در آن علی (علیه السلام) باشد، زنده است.  
فرشته‌ای که علی (علیه السلام) در آن نباشد، شیطان است.  
حَبّی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، بغض است.  
ثوابی که در آن علی (علیه السلام) نباشد گناه است.  
جمعیتی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، باطل و حسین‌کش است.

لذتی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، ذلت است.  
عملی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، «هباءاً منثوراً» است.  
عقیده‌ای که در آن علی (علیه السلام) نباشد، سلیقه است.  
طوافی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، دور زدن است.  
صراطی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، مستقیم نیست.  
کشتی نوحی که در آن اسم علی (علیه السلام) نباشد، متزلزل است.  
قبولی پیامبری که در آن ولایت علی (علیه السلام) نباشد، مرتدی و کافری است.  
دنیایی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، استخوان خوک است.  
روایتی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، حرف است.  
شفاعتی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، وجود ندارد!  
خدایی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، کفر است به امر خدا، چون علی (علیه السلام) مقصد خداست.  
توبه‌ای که در آن علی (علیه السلام) نباشد، رد است.  
زمانی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، وجود ندارد.  
بهشتی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، زشت است.  
سعادت‌ی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، شقاوت است.  
اطاعتی که در آن علی (علیه السلام) نباشد، سرکشی است.

## مقدمه

---

«زیر قبه امام حسین (علیه السلام) به او گفتم: آقا جان! سیمتی به من بده که

مادرت زهرا (علیها السلام) و پدرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را افشا کنم. فقط می‌خواهم که مادرت یک لبخند به من بزندی، هیچ چیز دیگری نمی‌خواهم! لبخند زهرا (علیها السلام)، رضایت تمام خلقت است، رضایت مادرت زهرا (علیها السلام) را از بهشت و فردوس و از همه خلقت بیشتر می‌خواهم.»

اگر بعد از رسول الله آنها به یاری امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌آمدند، حضرت زهرا (علیها السلام) می‌خندید و خوشحال می‌شد؛ اما او را غصه‌دار کردند و جلسه بنی ساعده را تشکیل دادند و تا قیام قیامت مردم را گمراه کردند.

پیامبر اکرم سینه حضرت زهرا (علیها السلام) را می‌بوسید، گاهی عایشه اعتراض می‌کرد. حضرت می‌فرمود: من هر وقت مشتاق بهشت می‌شوم، سینه فاطمه را می‌بوسم. [۲]

«سینه زهرا (علیها السلام) گنجینه است! یعنی آنچه که احکام و امر در تمام خلقت است، در سینه حضرت زهرا (علیها السلام) است. اگر نام این کتاب را گنجینه گذاشتیم، این کتاب به امر حضرت زهرا (علیها السلام) نوشته شده است.

وقتی که این کتاب را می‌خوانید باید کاملاً توجه‌تان به آن باشد. اگر فکرتان جای دیگر باشد با روح این کتاب آشنا نیستید. این حرف‌ها در جو خلقت بوده و حالا در این کتاب آمده است. این کتاب، ذکر مصیبت و افشای ولایت است. خواست ائمه طاهریں هم، افشای ولایت است.

کاش وعاظ محترم توجه می‌کردند که همه چیز در این کتاب هست و دنبال چیز دیگری نمی‌گشتند. الحمد لله به کمک خود حضرت زهرا (علیها السلام) این کتاب مصحف است! و آن حرف‌هایی که آن زمان نگذاشتند افشا شود، در این کتاب زده شده است.

والله! بالله! می‌بینم و می‌دانم، کسانی هستند که این کتاب را احترام نمی‌کنند. به دینم! این‌ها کسانی هستند که مصحف را احترام نکردند! عده کمی این کتاب را احترام می‌کنند. جگر من خون است؛ اما امر شد این حرف‌ها زده شود. ما به امر ایشان این کتاب را نوشتیم. حضرت فرمود: بگو!

مردم آن زمان، اهل دنیا بودند که قرآن ناطق یعنی علی ابن ابی طالب (علیه

السلام) را نپذیرفتند. واللّه! باللّه! کسی که اهل دنیا باشد، اهلیتِ خواندنِ این کتاب را ندارد. همانطور که این کتاب آن زمان غریب بود، الان هم غریب است. فقط کسی که ولایتش تزریقی باشد این کتاب را می‌پذیرد؛ چون خواست امیرالمؤمنین (علیه السلام) حضرت زهرا (علیها السلام) است و این کتاب، خواستِ فاطمه زهرا (علیها السلام) است! باید ولایت‌پذیر باشید تا این کتاب را بپذیرید وگرنه حوصله خواندنش را هم ندارید و کمی از آن را می‌خوانید و کنار می‌گذارید، چون یقین به احکام ندارید. اما حوصله ویدئو و تلویزیون و ماهواره را دارید و این‌ها در نظر شما افضل به احکام و امر شده است! این کتاب، نظریه حضرت زهرا (علیها السلام) است.»

همانطور که حرف حضرت زهرا (علیها السلام) را نپذیرفتند، به سی جزء کلام اللّٰه این کتاب را هم نمی‌پذیرند؛ چون مانند همان عده الان هم در دنیا هستند. مگر نسل بنی امیه و بنی مروان در دنیا نیستند؟ نمی‌توانم افشا کنم که مرا مجرم کنید. چون اغلب شما گنه‌کاران را بی‌گناه و بی‌گناهان را گنه‌کار می‌دانید.

«آن‌هایی که حضرت فاطمه (علیها السلام) را کشتند تا مصحف را افشا نکند، امروز هم متقی را می‌کشند که احکام را فاش نکند! چون مردم پایبند گناه هستند؛ اما متقی می‌گوید گناه نکنید و پیرو خدا و ائمه باشید. او دائم آگاهی می‌دهد. این مردم نمی‌خواهند آگاه باشند، می‌خواهند آزاد باشند!»

این است که حضرت می‌فرماید: در آخرالزمان اگر یکی با دین از دنیا رفت، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند! باید این حرف‌ها را بخوانید و برای مظلومیت حضرت زهرا (علیها السلام) اشک بریزید، آن وقت به تمام آیات قرآن! برای دوازده امام، چهارده معصوم اشک ریخته‌اید. چون امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید: وقتی مادرم فاطمه (علیها السلام) را کشتند، همه ما را کشتند!

## قبولی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، قبولی تمام خلقت است

---

تمام خلقت ذرات است، امیرالمؤمنین (علیه السلام) مافوق ذرات است؛ یعنی ذراتی محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را داشته باشی نجات پیدا می‌کنی؛ اما باید محبت کس دیگر را نداشته باشی، فقط محبت علی (علیه السلام)! در باطن هر کسی باید خدا باشد تا ولایت را قبول کند. اگر باطن شما خداخواه نباشد،

امیرالمؤمنین (علیه السلام) را قبول نمی‌کنید؛ چون امر خدا علی ابن ابیطالب (علیه السلام) است. اهل تسنن، خدا، خدا و قرآن، قرآن می‌کنند، اما این تظاهر است؛ چون امر خدا را قبول ندارند.

علی‌شناسی، خدانشناسی است، نه این که خدانشناسی، علی‌شناسی باشد؛ چون شناختی که امر خدا را قبول نداشته باشی صحیح نیست! این چه خدانشناسی است که اهل تسنن دارند؛ اما خدا آنها را از خودش دور می‌کند و می‌گوید کافر و مرتدند! در آخرالزمان هم که می‌گوید: اگر یک نفر با دین از دنیا برود، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند؛ چون ما علی (علیه السلام) نداریم و عقیده خودمان را در ولایت پیاده می‌کنیم، در صورتی که باید ولایت را در خودمان پیاده کنیم.

قبولی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، قبولی تمام خلقت است؛ یعنی اگر تمام خلقت «علی» نگویند، خدا قبولشان نمی‌کند. این قانون خدا است! اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را شناختید، تمام خلقت را شناختید و گرنه هیچ چیزی را نشناخته‌اید. اگر علی (علیه السلام) را شناختید، خدا نمی‌شوید؛ اما صفات خدا می‌شوید! چون فقط خداست که علی (علیه السلام) را می‌شناسد، هیچ کسی او را به طور کامل نمی‌شناسد! خدا درباره هیچ کسی نفرموده به عزت و جلالم قسم! اگر عبادت ثقلین کنی و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به «**الیوم اکملت لکم دینکم**»<sup>[۳]</sup> قبول نداشته باشی تو را به رو در جهنم می‌اندازم!

پس خواست خدا ولایت است، نه عبادت! این مانند آن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به سلمان فرمود: اگر همه عالم یک طرف رفت و علی (علیه السلام) طرف دیگر، تو طرف علی (علیه السلام) برو! پس اگر طرفدار علی (علیه السلام) نباشید، طرفدار هر کس دیگری که باشید، باطل است؛ اما در آخرالزمان برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) مصداق درست می‌کنند! چرا می‌گوید آخرالزمان «شر الازمنه»<sup>[۴]</sup> است؟ چون تمام این مردم طرف مصداق می‌روند، نه طرف امیرالمؤمنین (علیه السلام)! یک عده‌ای آمریکا را می‌خواهند، یک عده‌ای انگلیس را می‌خواهند و عده‌ای هم پیرو ادیان می‌شوند. تمام اینها، مصداق درست کردن است! آن زمان هم مصداق درست کردند که فرمود مرتد و کافرند! ما باید پیرو کلام باشیم، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید «أنا قرآن الناطق!»

بباید علی (علیه السلام) داشته باشید تا در برابر تمام ممکنات خدا سرافراز

باشید. چون تمام خلقت می‌گویند علی! در پایه‌های عرش نوشته علی! زنگ در بهشت علی است. عرش خدا عبورگاه علی (علیه السلام) است. پس اگر می‌گوید «قلب المؤمن عرش الرحمن»، باید در آن قلب، خواست علی (علیه السلام) باشد، نه خلق، نه بدعت‌گذار و نه خیال‌های باطل! باید قلبتان مانند آن کسی که قلبش علی، علی می‌گفت، علی (علیه السلام) بگوید!

همه جا، جای علی (علیه السلام) است. چرا؟ دومی یک شب امیرالمؤمنین (علیه السلام) را مهمان کرد، صبح آن روز گفت که دیشب علی (علیه السلام) خانه ما بوده است. حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: علی (علیه السلام) در خانه بود! ملائکه هم گفتند: علی (علیه السلام) در عرش خدا بود. پس علی (علیه السلام) همه جا هست. مکان کوچکتر از آن است که علی (علیه السلام) در آن باشد. همان‌طور که خدا مکان را به وجود آورده، مکان در علی (علیه السلام) است، نه این که علی (علیه السلام) در مکان باشد! وقتی که خدا ایجاد سخن می‌کند، صدایش از همه خلقت می‌آید؛ پس خدا جا ندارد! تمام خلقت اسم خداست، تمام خلقت، اسم علی (علیه السلام) است!

کسی از ملک و ملکوت خدا سر در نمی‌آورد. در تمام خلقت کسی که نافرمانی می‌کند بشر است. بشر هم می‌تواند «اولئک کالانعام بل هم اضل»<sup>[۵]</sup> بشود و هم می‌تواند ازلی شود. وقتی پیامبر به معراج رفت، به قطار شتری رسیدند که بار آنها کتاب بود، کمی مکث کرد. جبرئیل گفت باید از زیر آن رد شویم. ستاره‌ای است که هر سی هزار سال یک بار می‌درخشد و من سی هزار بار آن را دیده‌ام و هنوز این قطار می‌رود. پرسید در این کتاب‌ها چیست؟ گفت: اینها همه‌اش فضایل پسر عمت علی (علیه السلام) است که به تمام کرات خلقت می‌رود! پس همه کرات خلقت باید فضایل امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بگویند. دنیا، مثل یک دانه خشخاشی است که در فضای این خلقت انداخته شده و این را هم خدا برای امتحان بشر خلق کرده است. قرآن در زمان پیامبر به ایشان نازل شد؛ اما قبل از نزول قرآن، این کتاب‌ها به تمام کرات پخش می‌شده و آنها باید عمل می‌کردند.

همه کرات خلقت تنظیم است؛ یعنی «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» می‌گویند. معلوم می‌شود که به همه آنها ولایت نازل شده است و قرآن برای ما زمینی‌هاست! پیامبر فرمود: من دو چیز بزرگ را در میان شما به امانت



می‌گذارم: یکی قرآن است و یکی عترت. دست روی دوش امیرالمؤمنین (علیه السلام) گذاشت و گفت: قرآن را از او بپرسید. همانجا دومی جگر رسول الله را خون کرد و گفت: «حسینا کتاب الله!» کتاب خدا ما را بس است و عترت را کنار زد.

مگر می‌شود عترت را کنار زد؟! اگر می‌توان خدا را کنار زد، عترت را هم می‌شود کنار زد! عترت کنار نیست، عترت تمام خلقت است. اصلاً خدا خلقت را به واسطه علی (علیه السلام) و فرزندان علی (علیه السلام) خلق کرده است! محبوب خدا، مقصد خدا و امر خدا، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است. آن کتاب‌هایی که بار شترها بود، همه‌اش فضایل علی ابن ابی طالب (علیه السلام) است که به تمام خلقت صادر می‌شود.

تنظیم تمام خلقت قبولی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. مگر این خطاب که خدا می‌گوید: اگر علی (علیه السلام) را قبول نداشته باشی، تو را می‌سوزانم، به ما چهار تا شاخ شکسته است؟ این امر، برای کل خلقت است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) امیر تمام کرات است! مقصد خدا از گردش تمام افلاک امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

امر خدا علی (علیه السلام) است، هدف خدا علی (علیه السلام) است! حالا بشر به جای قبولی ولایت، برای امیرالمؤمنین (علیه السلام)، یعسوب الدین، امام المبین، حجت خدا، وصی رسول الله، علی ابن ابی طالب (علیه السلام) مشابه درست می‌کند! مگر بعد از رسول الله این کار را نکردند؟ ما باید فهم داشته باشیم؛ اما آدم هر چقدر نگاه می‌کند، از این مردم نفهمی می‌جوشد!

خدا تمام این خلقت را که خلق کرد، یک امریه صادر کرد: ای خلقت! در امر علی (علیه السلام) باش؛ یعنی تمام خلقت در ید قدرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است. چرا؟ خورشید در جای خود ایستاده و دنیا دور آن می‌گردد. حالا امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن را برگرداند. پس اختیار تمام خلقت با اوست. به کوری چشم آن‌ها که برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشابه درست می‌کنند! آنها خنگ‌ترین مردم هستند، تا حتی از حیوانات خنگ‌ترند!

اصلاً غیر از علی (علیه السلام) کسی وجود ندارد که خدا حرف او را بزند! همه کسی

خدا امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. همه کس پیامبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، همه کس حضرت زهرا (علیها السلام) هم امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که جانش را فدای علی (علیه السلام) کرد. چرا حضرت فاطمه (علیها السلام) می‌گوید: جانم را فدای علی (علیه السلام) کردم و نمی‌گویم فدای خدا کردم؟! چون امر خدا امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. حضرت زهرا (علیها السلام) خودش را فدای امر خدا کرد! خود امام حسین (علیه السلام) هم فدای علی (علیه السلام) شد، وقتی گفت برای چه مرا می‌کشید؟ گفتند: «بُغْضاً لِأَبِيكَ!» حالا که امام حسین (علیه السلام) فدای علی (علیه السلام) شد، آن وقت خدا می‌گوید: یا ثارالله! ای خون من! یعنی حسین جان! وقتی به تو جسارت کردند، خون مرا ریختند و مرا کشتند! تمام خلقت، فدای علی (علیه السلام) شده است.

## زهرا ی عزیز (علیها السلام) مافوق تمام خلقت است

---

زهرا ی عزیز (علیها السلام) مافوق تمام خلقت است. چون حضرت می‌فرماید: ما حجتیم از برای تمام خلقت و مادرم زهرا (علیها السلام) حجت است از برای ما. یا اینکه امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید: وقتی مادرم زهرا (علیها السلام) را کشتند، همه ما را کشتند. پس اگر حضرت زهرا (علیها السلام) خودش را فدای علی (علیه السلام) می‌کند، تمام خلقت فدای علی (علیه السلام) است، فاطمه زهرا (علیها السلام) مافوق تمام خلقت است.

«در تمام قطراتِ خونم بغض است، بغضی که نمی‌توانم حرفم را بزنم، تا زمانی که انشاء الله آن حقیقتِ خلقت یعنی امام زمان (عج الله فرجه) تشریف بیاورد و ما با او هماهنگ شویم و حرفمان را بزنیم. آن موقع به پیشانی‌ها مهرِ مؤمن یا منافق می‌خورد و امام زمان (عج الله فرجه) منافقین را گردن می‌زند، (امام صادق قسم می‌خورد مَهْرزنده، جَدَم علی ابن ابی طالب (علیه السلام) است.) آن وقت است که می‌توان حضرت زهرا (علیها السلام) و دشمنان او را افشا کرد.»

حالا در این جا کمی از آن حقایق را افشا می‌کنیم.

خدا می‌گوید: یا محمد! اگر تو نبودی زمین و آسمان را خلق نمی‌کردم و اگر علی (علیه السلام) نبود تو را خلق نمی‌کردم، اگر زهرا (علیها السلام) نبود، شما را خلق

نمی‌کردم. همان طور که پیامبر می‌فرماید: وقتی آدم در گِلش بود من نبی بودم، یا اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: با تمام انبیاء در خفا و با پیامبر آخرالزمان آشکارا آمده‌ام، حضرت زهرا (علیها السلام) هم بوده است. چرا؟ قرآن به پیامبر و مُصحف به حضرت زهرا (علیها السلام) نازل شد. مصحف در تمام خلقتها و قبل از قرآن بوده، پس زهرای عزیز (علیها السلام) هم بوده است. تمام انبیاء باید فرمان مصحف را می‌بردند<sup>[۶]</sup> و با مصحف زندگی می‌کردند. قرآن برای زمینی‌ها و امتحان اهل دنیا است؛ اما راجع به مصحف، آسمانی‌ها از امتحان درآمدند.

مصحف در تمام خلقت پخش شده بود. حضرت زهرا (علیها السلام) می‌خواست که در دنیا هم پخش بشود؛ اما دومی نگذاشت و به معاویه نوشت من زهرا (علیها السلام) را کشتم و نگذاشتم مصحف را فاش کند. حضرت زهرا (علیها السلام) به واسطه مصحف و به واسطه حمایت از علی (علیه السلام) کشته شد؛ چون اگر آن را فاش می‌کرد، غاصب بودن آنها معلوم می‌شد. یکی از خصوصیات مصحف این است که اسم شیعه‌ها و تمام وقایع تا قیام قیامت در آن هست. شخصی خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد و ادعای عبادت و تقدس کرد. حضرت آن را رد کرد و فرمود: اسم تو در مصحفِ مادرم زهرا (علیها السلام) نیست!

وقتی پیامبر سینه زهرا (علیها السلام) را می‌بوسید، عایشه اعتراض می‌کرد! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمود: هر موقع می‌خواهم بوی بهشت را استشمام کنم، سینه او را می‌بوسم؛ یعنی سینه زهرا (علیها السلام) ولایت است! حالا چه کسی سینه فاطمه را خُرد کرد؟ آیا چنین کسی را می‌خواهید؟! به زهرا (علیها السلام) قسم! پیامبر، ولایت را می‌بوسد. اگر پیامبر، افشاءکُن است، حضرت زهرا (علیها السلام) خود افشاست. به تمام آیات قرآن! خلقتی را سبیر می‌کنم و می‌گویم، زهرا (علیها السلام) افشاءکُن تمام خلقت است.

ما فاطمه زهرا (علیها السلام) را نشناخته‌ایم! باید بفهمیم زهرا (علیها السلام) کیست! مگر تو سمت رازهرایی گذاشتی، پیروز زهرا (علیها السلام) شدی؟ ببین از دهانت چه بیرون می‌آید؟ آیا این حرفی که می‌زنی، حضرت زهرا (علیها السلام) راضی است؟ باید پیروز زهرا (علیها السلام) باشید، ما بعضی‌هایمان از اسم و

شغلماں می خواہیم استفادہ مادی کنیم. وای بہ حال ما!

بہ روح تمام انبیا قسم! اگر بخواہید اسم حضرت زہرا (علیہا السلام) را بیاورید، باید با وضو باشید. آیا وضو دست و صورت شستن است؟ وضو؛ یعنی باید دست از تمام دنیا و مافیہای آن بشویید، آن وقت بگویید زہرا (علیہا السلام)! فاطمہ یعنی این! حضرت می فرماید: اگر اسم دخترت را زہرا (علیہا السلام) گذاشتی، احترامش کن، مبادا او را بزنی، اسم زہرا (علیہا السلام) را احترام کن. حالا اینہا بہ خود حضرت جسارت کردند و او را زدند.

با این کہ خدا گفت نور زمین ہا و آسمانہا بہ واسطہ امیرالمؤمنین (علیہ السلام) است؛ اما حضرت زہرا (علیہا السلام) در ظاہر نورفشانی می کرد. عایشہ در صورتی کہ با حضرت زہرا (علیہا السلام) خوب نبود، نقل می کند تا زمانی کہ زہرا (علیہا السلام) در مدینہ بود، ما در شب بہ نور زہرا (علیہا السلام)، سوزن نخ می کردیم [۷] یعنی نور زہرا (علیہا السلام) تمام مدینہ را گرفتہ بود. حالا این را او می گوید؛ اما شاید این نور، تمام دنیا را گرفتہ بود! زہرا (علیہا السلام) یعنی نورفشان. [۸]

آیا زہرا (علیہا السلام) را شناختید یا نہ؟ گفتم: زہرا جان! خوشا بہ حال آن یہودی کہ چادرت را نزد او بہ امانت گذاشتی، پیش ما چیست؟! ما باید محبت زہرا (علیہا السلام) داشتہ باشیم. محبت فاطمہ این است کہ ہمیشہ یاد مصیبت ہایش باشیم و بیزاری از دشمنان او داشتہ باشیم. حالا حضرت زہرا (علیہا السلام) چادرش را بہ آن شمعون یہودی امانت داد و قدری جو گرفت تا نان بپزد. مردم نگاہ فقیری بہ این ہا می کردند؛ اما نمی دانستند کہ تمام خلقت بہ امر حضرت زہرا (علیہا السلام) است و می خواہد بہ این واسطہ، آن یہودی را ہدایت کند! وقتی کہ شب شد، شمعون دید نوری بہ آسمان می رود، خوب نگاہ کرد و دید چادر زہرا (علیہا السلام) است کہ نورفشانی می کند. همانطور کہ زہرا (علیہا السلام) نور است، چادرش ہم نورفشانی می کند.

آن یہودی چادر فاطمہ را دید و مسلمان شد؛ اما آن مسلمان ہا، خود حضرت را دیدند و کشتند. فاطمہ را شناختند و این کارہا را کردند! زہرا (علیہا السلام) شناختن، خلقت شناختن است. چون خدا فقط در مورد او گفته کہ ناموس من است. این منحصر بہ حضرت زہرا (علیہا السلام) است.

همان طور که امیرالمؤمنین (علیه السلام) کفواً أحد است، زهرای عزیز (علیها السلام) هم کفواً أحد است! یعنی مانند ندارد. آنهایی که زهرا (علیها السلام) را کشتند کفواً أحد را کشتند! ای کاش با او مانند یک زن عادی برخورد می‌کردند. به تمام آیات قرآن! در عجبم که چرا جان نمی‌دهم! خدا با قدرتش مرا حفظ کرده است و گرنه باید از این غصه بمیرم. مگر به یک زن عادی سیلی می‌زنند؟ بازویش را می‌شکنند؟ و او را بین در و دیوار می‌گذارند؟! به اندازه یک زن مسلمان هم به او احترام نگذاشتند. چرا؟ کینه داشتند! آنها گفتند اسلام بی‌علی و مردم هم از آنها پیروی کردند و این همه مذمت شدند.

حضرت زهرا (علیها السلام) گفت: علی (علیه السلام) بر حق است، حق، علی (علیه السلام) است

---

تمام همت و عقیده حضرت زهرا (علیها السلام) این بود که آن دو نفر پیش نروند و مردم تسلیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) شوند که هم خودشان و هم آیندگان هدایت شوند. به همین دلیل با صورت نیلی، پهلوی شکسته و بازوی ورم کرده، سوار الاغ می‌شد و به درِ خانه‌ی مهاجر و انصار می‌رفت که بیایید علی (علیه السلام) را یاری کنید! چون رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: علی جان! اگر چهل نفر با تو بودند، حقت را از آن دو نفر بگیر. فاطمه زهرا (علیها السلام) می‌خواست که آن چهل نفر بیایند. آنها باید با شمشیر برهنه و سرهای تراشیده، آستین‌های بالازده می‌آمدند؛ اما هیچ کسی نیامد! فقط سلمان، اباذر، مقداد و عمار یاسر آمدند.

حضرت زهرا (علیها السلام) می‌خواست ولایت افشا شود. در آخر هم به تمام این خلقت و مردم گفت: علی (علیه السلام) بر حق است، حق، علی (علیه السلام) است! چون که اگر علی (علیه السلام) نباشد حق، شما را نمی‌پذیرد. به تمام عالمیان اعلام کرد: حالا که نیامدید، من جانم را فدای علی (علیه السلام) می‌کنم. به دینم! ندای زهرا (علیها السلام) در تمام این خلقت هست؛ اما فقط کسی که عمل می‌کند، آسمانی‌ها هستند. خدا گفت: زهرا جان! ای ناموس من! ای ناموس دهر! اگر زمینی‌ها به «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ» تو لبیک نگفتند، گراتی را خلق می‌کنم که به ندای تو پاسخ دهند. خلقت‌هایی را خلق می‌کنم که فقط علی (علیه السلام) بگویند. به دینم! تمام کراتِ این عالم برای دل‌خوشی زهرا (علیها السلام) است

وگرنه در این دنیا که مردم پشت به ولایت کردند و دنبال خلق رفتند!

تمام خلقت نه فقط مدیون زهرا (علیها السلام) است؛ بلکه مدیون مهریه حضرت زهرا (علیها السلام) است

---

در هر زمانی اشخاصی در دنیا برانگیخته می‌شوند و زمام را در دست می‌گیرند. بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آن دو نفر برانگیخته شدند و بعد از آن بنی امیه و بنی عباس آمدند و مردم هم دنبالشان رفتند. همه این‌ها برانگیخته دنیاست، نه اینکه برانگیخته خدا و پیامبر باشد و تمامشان در باطلند! عده‌ای بودند که نقشه می‌ریختند و از اول با علی ابن ابی طالب (علیه السلام) دشمنی داشتند. وقتی به خواستگاری حضرت زهرا (علیها السلام) آمدند، پیامبر فرمود: همسر زهرا (علیها السلام) را خدا باید حواله بدهد. ندا آمد یا محمد! من ستاره‌ای از آسمان می‌فرستم، به خانه هر کسی که رفت، زهرا (علیها السلام) همسر اوست. مردم خانه‌هایشان را چراغانی و آب‌پاشی کردند. این‌ها آنقدر نادانند که می‌خواهند حضرت زهرا (علیها السلام) همسر و به امر آنها باشد؛ اما دیدند که آن ستاره آمد و به خانه علی ابن ابی طالب (علیه السلام) رفت.

عقد حضرت زهرا (علیها السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در عرش معلی شده است، نه برای زهرا (علیها السلام) کُفوی به غیر علی (علیه السلام) است، نه علی (علیه السلام) کُفوی به غیر زهرا (علیها السلام) دارد.<sup>[۹]</sup> اما این جریان را خدا به وجود آورد که مردم اعتراض نکنند.

خدا آب و نمک را مهریه حضرت زهرا (علیها السلام) قرار داد. (در گذشته آب و نمک را نمی‌فروختند، می‌گفتند اگر بفروشیم توهین به مهریه حضرت زهرا (علیها السلام) شده است.) اگر از آب مهم‌تر بود، خدا همان را مهر حضرت زهرا (علیها السلام) می‌کرد. تمام خلقت تا حتی آسمان‌ها احتیاج به آب دارند و اگر آب نباشد تمام آن‌ها خشک می‌شود. پس تمام خلقت نه فقط مدیون زهرا (علیها السلام) است؛ بلکه مدیون مهریه حضرت زهرا (علیها السلام) است. شیعه وارث حضرت زهرا (علیها السلام) است! وارث زهرا (علیها السلام) وقتی از آب استفاده می‌کند باید خدا را شکر کند که زهرا (علیها السلام) را به او داده است. به واسطه زهرا (علیها السلام) دریاها و باران را به او داده، به واسطه مهریه زهرا (علیها السلام)

تمام ممکنات، سبز است. چرا حواستان به تولید خارجی‌هاست و به تولید حضرت زهرا (علیها السلام) نیست؟! شما اگر آب می‌خورید و صورتتان را می‌شوید، باید بدانید که مدیون زهرا (علیها السلام) هستید.

«من دوش را که باز می‌کنم می‌گویم: زهرا جان! من دارم به توسط مهریه تو پاک می‌شوم. این طور که باشید همیشه یاد حضرت زهرا (علیها السلام) هستید.»

## باعث کشتن حضرت زهرا (علیها السلام)، دومی بود

ما فراموش‌کاریم! همانطور که مردم آن زمان سفارش‌های رسول الله را در مورد حضرت زهرا (علیها السلام) فراموش کردند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را تنها گذاشتند. حالا آن عده‌ای که با امیرالمؤمنین (علیه السلام) دشمنی داشتند، گفتند: باید قرابت علی (علیه السلام) را با پیامبر قطع کنیم، چون علی (علیه السلام) در بین مردم به واسطه همسری حضرت زهرا (علیها السلام) احترام دارد! چه طور این کار را بکنیم؟ باید با اسم اسلام، زهرا (علیها السلام) را بکشیم! اینها بعد از این که در جلسه بنی ساعده جمع شدند و خودشان برای پیامبر جانشین معلوم کردند به مسجد آمدند و از مردم برای اولی بیعت گرفتند. گفتند که علی (علیه السلام) با خلیفه مردم بیعت نکرده و مدتی است که به مسجد نیامده است. دومی گفت: مگر پیامبر نگفته است که هرکس به مسجد نیامد به سراغ او بروید؟ و از این روایت سوء استفاده کرد. بعد به مغیره گفت: برو و به علی (علیه السلام) بگو که به مسجد بیاید. وقتی مغیره به در خانه آمد، حضرت زهرا (علیها السلام) به او گفت که علی (علیه السلام) دارد قرآن را جمع‌آوری می‌کند. مغیره برگشت و دومی گفت دیدید که علی (علیه السلام) نیامد؟ او دارد بین مسلمان‌ها تفرقه می‌اندازد. همگی با هم برویم و علی (علیه السلام) را به مسجد بیاوریم! و با مردم به در خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) هجوم آوردند. حضرت زهرا (علیها السلام) گفت شاید به واسطه سفارش‌های پیامبر حیا کنند و برای اینکه حجت تمام شود، خودش پشت در آمد و گفت هنوز آب غسل پدرم خشک نشده است! دومی گفت: حرف‌های زنانه را کنار بگذار، در را باز کن و گرنه در را آتش می‌زنم! گفتند که در این خانه حسن و حسین حضور دارند! در این خانه را جبرئیل می‌بوسیده و پیامبر با اجازه وارد می‌شد. گفت: تفرقه‌ای که در اسلام می‌افتد، از این حرف‌ها مهم‌تر است! خانه را با اهلش آتش می‌زنم. هیزم بیاورید! و در را

آتش زد.

یکی از وعاظ گفته بود که باعث کشته شدن حضرت زهرا (علیها السلام) آن غلاف شمشیر بود که قنغذ به بازوی حضرت زد. برایش پیغام دادم چه می‌گویی؟ مگر دست کسی بشکند از بین می‌رود؟ باعث کشتن حضرت زهرا (علیها السلام)، دومی بود! خودش به معاویه نوشت: وقتی که دیدم زهرا (علیها السلام) پشت در است، کمی رقت کردم؛ اما یاد بغضی که با علی (علیه السلام) داشتم افتادم و چنان به در فشار آوردم که عضله‌های فاطمه را خُرد کردم. (یعنی تمام اشیای بدنش خُرد شد!) ای معاویه! بدان که زهرا (علیها السلام) دیگر مُصحف را افشا نمی‌کند.

نه این که حضرت زهرا (علیها السلام) عرش خدا باشد، خانه زهرا (علیها السلام)، عرش الرحمن است. عرش خدا، جای عبور ائمه است، خانه زهرا (علیها السلام) هم جای اینهاست. آن بالای آسمان است و این روی زمین است. اگر عرش نبود که حضرت زهرا (علیها السلام) عمویش را راه می‌داد، آن دومی عرش خدا را آتش زد. همان آتش شعله کشید و خیمه‌های امام حسین (علیه السلام) را آتش زد. همانا که آمدند در خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) را آتش زدند، خیمه‌های امام حسین (علیه السلام) را هم آتش زدند. اینها همان افراد بودند و الان هم از آن نسل هستند! مگر امام زمان (عج الله فرجه) بیاید و گردن آنها را بزند.

صبر کن یا فاطمه! ای بانوی پهلو      آن طبیب درمندان با شیشه دارو و درمان خواهد شکسته!  
آمد!۱۰

«آن متقی را خدا نگه داشته، وگرنه از غصه آن حملاتی که به فاطمه زهرا (علیها السلام) و امام حسین (علیه السلام) شده است، نابود می‌شود. چون حملات، بد حملاتی بود!»

تمام ظلم و جنایتی که در این عالم می‌شود کسانی می‌کنند که پیرو خلق هستند! این همه که می‌گویم دنبال خلق نروید، یزید سگ باز بچه ملوط حرام‌زاده که نمی‌توانست حسین ما را شهید کند. آنهایی که به امرش بودند، این کار را کردند! شما باید خیلی مواظب باشید که به ولایتان خدشه نخورد. هیچ چیزی به ولایت خدشه نمی‌زند، مگر پیروی از خلق!



شما باید پیرو امام زمان (عج الله فرجه) باشید و دنبال خلق نروید. آن‌ها دنبال خلق رفتند که جسارت به ولایت کردند! جسارت به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، جسارت به تمام خلقت است. وقتی که حضرت زهرا (علیها السلام) پشت در افتاده بود، به داخل خانه هجوم آوردند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را با طناب به مسجد بردند! این طنابی که گردن امیرالمؤمنین (علیه السلام) انداختند گردن تمام خلقت انداختند. مسلمان‌ها کافر شدند؛ اما یک یهودی مسلمان شد! وقتی که دید امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می‌کشند، یک دفعه گفت: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» گفتند: مگر در جنگ خیبر نبود؟ گفت: آن جا دیدم که علی (علیه السلام) هفت قلعه را روی هم ریخت؛ اما الان با آن قدرتی که دارد، به گردنش طناب انداخته‌اند و می‌کشند و حرفی نمی‌زند. پس علی (علیه السلام) بر حق است! اما مسلمانها، نمازخوانها، حج‌بروها، قرآن‌خوانها، نماز شب‌خوانها، کافر شدند!

## زهرا (علیها السلام) عصاره تمام ارکان خدا است

هیچ گناهی بدتر از این نیست که دنبال خلق بروید و ائمه را خلق حساب کنید! اینها که خلق نیستند. آن قدر این پنج تن مهم هستند که خدا عرش و فرش و آسمان و تمام خلقت را به واسطه اینها خلق کرده است! [۱] مگر ما می‌توانیم اینها را بشناسیم؟! تمام خلقت در مقابل زهرا (علیها السلام) کادو است. حضرت زهرا (علیها السلام) یک نفس از روی ناراحتی کشید، تمام ماوراء اعلام آمادگی کرد که ای زهرا، ما به امر تو هستیم. تمام خلقت فرمان زهرا (علیها السلام) را می‌برند.

وقتی حضرت زهرا (علیها السلام) برای حمایت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مسجد آمد و گفت دست از علی (علیه السلام) بردارید، هنوز نفرین نکرده بود که ستون‌ها از جا حرکت کرد. اینها فقط مسجد را می‌دیدند؛ اما دنیا می‌خواست با نفرین حضرت زهرا (علیها السلام) زیر و رو شود، چرا؟ توهین به ولایت شد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) زهرا (علیها السلام) را می‌شناسد و می‌داند که تمام این خلقت در قبضه قدرت زهرا (علیها السلام) است و اگر نفرین کند همه نابود می‌شوند. اصلاً خلقت در مقابل حضرت زهرا (علیها السلام)، ارزش ندارد. زهرا (علیها السلام) ناموس دهر است. حالا امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

سلمان! به زهرا (علیها السلام) بگو تو دختر رحمة للعالمین هستی، اگر نفرین کنی طیور در جو هوا هلاک می‌شوند. این نفرین به آن جا هم اثر می‌کند و تمام، نابود می‌شوند! اما به خاطر طیور نفرین نکن. نگفت به خاطر این مردم! خدا هم می‌گوید «اللَّهُمَّ الْعَن جِبْتِ و الطاغوت و اتباعهُما»؛ یعنی لعنت خدا بر آن دو نفر و پیروانشان. اینها همه داشتند نگاه می‌کردند و کسی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) حمایت نکرد.

شما هم نگاهتان به امریکایی‌ها و انگلیسی‌هاست! برو خجالت بکش و حیا کن. به تمام آیات قرآن! نگاه کردن به تلویزیون و بساط لهو و لعب، رو برگرداندن از فاطمه زهرا (علیها السلام) است. ای هیأتی! برو غیرتی شو!

آن دو نفر می‌خواستند بعد از این همه ظلم و جنایت، خودشان را بی‌تقصیر نشان دهند و گفتند که ما می‌خواهیم به عیادت دختر پیامبر بیاییم! اما حضرت زهرا (علیها السلام) اجازه نداد. دوباره تکرار کردند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: فاطمه جان! اینها مرا اذیت می‌کنند. حالا حضرت زهرا (علیها السلام) اجازه داد؛ اما وقتی آمدند رویش را از آنها برگرداند و گفت: مگر پدرم نفرمود هر کس زهرا (علیها السلام) را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هرکس مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده، رضایت زهرا (علیها السلام)، رضایت من است و رضایت من، رضایت خداست؟! خدایا! شاهد باش که من از این دو نفر ناراضی‌ام! <sup>[۱۲]</sup> وقتی که بیرون آمدند، اولی گریه کرد! دومی به او گفت: تو خلیفه اسلامی! چرا یک زن تو را ناراحت کرده؟ فاطمه زهرا (علیها السلام) را زن حساب کردند که این کارها را کردند، اما اینها نور خدا هستند و خلق نیستند.

«وقتی که زهرا (علیها السلام) رازدند و کشتند، خدا می‌خواست تمام دنیا را نابود کند! دنیایی که در آن زهرا (علیها السلام) را بکشند ارزش ندارد. چرا فکر نمی‌کنید؟ چرا اندیشه ندارید؟ آیا حضرت زهرا (علیها السلام) از ناقه صالح کمتر است؟ وقتی ناقه را پی کردند، همه نابود شدند. خدا می‌داند که با جگر من چه می‌شود؟ چرا معرفت در حق زهرا (علیها السلام) ندارید؟!»

عده‌ای کشتند و عده‌ای نگاه کردند و بعد به نماز جماعت رفتند و به زهراکش اقتدا کردند! یعنی تمام مردم به این کار شرکت کردند. حالا خدا گفت: یا علی! چون حبیبه مرا کشتند، می‌خواستم همه عالم را نابود کنم، اما به خاطر این چند نفر که

به زهرا (علیها السلام) نماز خواندند و دل تو را کمی خوش کردند، زمین و آسمان را نابود نکردم و به تمام عالم روزی می‌دهم. یعنی حیاتِ عالم تجدید شد! این عظمت فاطمه و پیروان فاطمه است.

عالم به واسطه زهرا (علیها السلام) و پیروانش باقی ماند. خدا کسانی را که ولایتشان کامل است، این همه دوست دارد و می‌گوید اگر تمام دنیا را یک لقمه کنی و دهان مؤمن بگذاری اسراف نکرده‌ای. اما چه کسی این حرف‌ها را می‌فهمد؟! وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) شهید شد، جبرئیل میان زمین و آسمان گفت: ارکان خدا شکست؛ اما زهرا (علیها السلام) عصاره تمام ارکان است.

«هو الاول و الآخر» علی (علیه السلام) است؛ اما حضرت زهرا (علیها السلام) هم هست. آنچه صفات امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارد، فاطمه زهرا (علیها السلام) هم دارد. آن‌ها همه چیز را می‌دانند؛ اما گاهی با هم نجوا می‌کنند. روزی حضرت زهرا (علیها السلام) با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیتوته‌ای داشتند. فرمود: علی جان! می‌خواهی بگویم که چه وقت اصلاً عالمی نبوده؟ یعنی اصلاً وجودی در تمام کون و مکان نبوده و چه وقت وجود شده است؟! چه وقت خدا زمین و آسمانها و کُرّات را خلق کرده است؟! هر گره‌ای چه مخلوقات و افرادی دارد؟ و هدف خدا از خلقت این‌ها چه بوده است؟ همه خلقتها را در نظر دارم، علی جان! بشارت به تو می‌دهم، تمام آن‌ها می‌گویند: علی! خاک بر سر اهل دنیا کند که می‌گویند ناعلی! حضرت زهرا (علیها السلام) می‌خواهد بگوید که اینها را خدا در اختیار ما گذاشته است، تو من هستی و من تو هستم! آنچه که تو می‌دانی من می‌دانم و آنچه که من می‌دانم تو می‌دانی! سینه زهرا (علیها السلام) گنجینه تمام خلقت است! هنوز خلقت به وجود نیامده، زهرا (علیها السلام) بوده است؛ یعنی آن زمان که خدا بوده، حضرت زهرا (علیها السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) هم بوده‌اند؛ چون اینها نور خدا هستند.

نه برای زهرا (علیها السلام) کفوی به غیر از علی (علیه السلام) هست و نه علی (علیه السلام) کفوی به غیر از زهرا (علیها السلام) دارد. حالا می‌گویند غلو می‌کنی! تو اصلاً نمی‌فهمی که غلو چیست؟! ساکت باش!

پیسته بی‌مغز اگر لب وا کند رسوا شود

گر نداری معرفت ساکت نشین و دم مزین

تو مگر عظمت فاطمه را می‌دانی که می‌گویی غلو کرده‌ای؟! تو که شناسایی نداری چرا جسارت می‌کنی؟ تمام این‌ها که می‌گوییم از روی اثر حب ولایت است، وگرنه زهرا (علیها السلام) بالاتر از این‌هاست. واللّٰه! باللّٰه! تو بغض زهرا (علیها السلام) داری که می‌گویی غلو نکن وگرنه باید بگویی که زهرا (علیها السلام) از این حرف‌ها مهم‌تر است؛ چون زهرا (علیها السلام) ناموس خداست.

مگر ما می‌توانیم ناموس خدا را افشا کنیم؟! ما نه خدا را شناختیم و نه ناموسش را! مگر خدا در تمام خلقت دو ناموس دارد؟ یک امر دارد که علی (علیه السلام) است و یک ناموس دارد که زهرا (علیها السلام) است. این‌ها توأم به هم هستند. حالاهای عزیز (علیها السلام) را شناختید؟ آن کسی که او را زد، ناموس خدا را زد، ناموس دهر را زد! عصاره تمام خلقت را زد!

## بغض دشمنان ائمه طاهرين (علیهم السلام)، حب ولایت است

---

اگر گفتیم هر کاری را با فکر انجام دهید درست است؛ اما این بدل است. اصلِ تفکر این است که کتک خوردن زهرا (علیها السلام) را ببینید، فشار دادن زهرا (علیها السلام) و شکستن بازویش را ببینید و به قاتل او نگوئید خلیفه اسلام! چرا امام زمان (عج الله فرجه) گریه می‌کند؟ بازوی شکسته زهرا (علیها السلام) را می‌بیند، صورت نیلی را می‌بیند، آیا شما می‌رقصید؟ خجالت نمی‌کشید؟ حیا نمی‌کنید؟ چرا نمی‌بینید؟ مگر زهرا (علیها السلام) در عالم دفن شده است؟ زهرا (علیها السلام) در عالم نقل شده است. اگر اتصال به ولایت باشید، باید اتصال به مصیبت فاطمه (علیها السلام) باشید.

«به حضرت عباس! من دارم می‌بینم. هر شب یک سلام به حضرت زهرا (علیها السلام) می‌دهم و می‌گویم خدا لعنت کند آن کسی که به بازویت غلاف شمشیر زد، خدا لعنت کند آن کسی که کاغذِ فدکِ تو را جوید و تُف کرد! اگر دائم به یاد آنها باشید، نسخه آنها می‌شوید؛ این دین است! اگر اینطور شدید دین دارید! چون حضرت می‌فرماید: دین حب و بغض است. اگر شما حب ائمه طاهرين و بغض دشمنانشان را داشته باشید، نه اینکه نجات پیدا کنید، نجات‌دهنده هستید.»

«به تمام آیات قرآن! تمام اجزای بدنم گواهی می‌دهد که باعث گمراهی و دوری از

زهرای مرضیه (علیها السلام)، حب دشمنان ولایت است! حب آن‌ها جهنم است و بغضشان نجات شماس است و اگر آن بغض را نداشته باشید، بی‌دین هستید! این که می‌گوید آخرالزمان «شر الزمنه» است، چون بی‌دینی دین شده است و دین بی‌دینی! یعنی در آخرالزمان اغلب مردم به جای بغض دشمنان ولایت، حب آنها را دارند.»

بغض دشمنان ائمه طاهرین (علیهم السلام)، حب ولایت است! اویس تبری از دشمنان ولایت داشت که برادر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) شد. وقتی سلام دومی به او رسید، گفت شهری را که در آن سلام این غاصب به من برسد نمی‌خواهم ببینم. حالا با این تبری، برادر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌شود. چون آنچه که جنایت در حق امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) شده، از طرف آن دو نفر شده است.

ای کسانی که این کتاب را می‌خوانید! باید شما هم اویس بشوید؛ یعنی بغض دشمنان ولایت را داشته باشید، نه حب آنها را! اما الان کسانی در دنیا هستند که حب آن‌ها را دارند. شما باید از دشمنان ائمه (علیهم السلام) بدتان بیاید و از دوستانشان خوشتان بیاید. آن قدر حضرت از آن دوست خوشش می‌آید که می‌گوید اگر او را نخواهید، دروغ می‌گویید که ما را می‌خواهید! یک دوست واقعی این همه عظمت دارد؛ اما باید تولی و تبری داشته باشد، دوست اینها باشد نه فرمان‌بردار خلق! چون عباس (عموی پیامبر) فرمان خلق را برد که حضرت زهرا (علیها السلام) راهش نداد و گفت برو! تو از ما جدایی. ما هم اگر فرمان خلق را ببریم، زهرای عزیز (علیها السلام) به ما راه نمی‌دهد؛ اما اگر حضرت زهرا (علیها السلام) به ما راه بدهد، تمام ائمه طاهرین (علیهم السلام) به ما راه می‌دهند.

دو چیز است که من همیشه تأکید می‌کنم: از بعد رسول الله که تمام مردم مبتلا به گناه و جهنم و دوزخ و نافرمانی و غضب خدا و پیامبر شده‌اند، ائمه طاهرین (علیهم السلام) را خلق حساب کردند و دنبال خلق رفتند. زهرای عزیز (علیها السلام) را خلق حساب کردند که مرتکب این همه جنایت شدند و حالا میلیاردها مردم دنبال آن‌ها هستند؛ اما میلیاردها مردم اشتباه می‌کنند! هیچ کس از زهرا (علیها السلام) حمایت نکرد. چه کسانی؟ مسلمانها! حج بروها! نماز خوانها!

در آخرالزمان همانطور که زهرای عزیز (علیها السلام) را کنار

## می‌زنند، متقی را هم کنار می‌زنند!

---

«آخرالزمان همین طور می‌شود که می‌گوید بی‌دین از دنیا می‌روید. شما که مکه و عمره و زیارت دارید! شما که نماز می‌خوانید! پس چرا این را می‌گویید؟ چون مصداق همان مردم هستی و از متقی حمایت نمی‌کنید. خدا متقی را در تمام این خلقت و در تمام این دنیا معرفی کرده و گفته است: ای مردم دنیا! بدانید که متقی از جانب من است. اعمال و حرفش را قبول می‌کنم. اما در آخرالزمان همانطور که زهرای عزیز (علیها السلام) را کنار می‌زنند، متقی را هم کنار می‌زنند!»

اغلب مردم سواد و عبادت زیاد را تقوا می‌دانند و دنبال آن می‌روند، در صورتی که باسوادها هم باید متقی باشند، این ابلاغ کلی به تمام باسوادهاست!

«متقی شرایطی دارد که ما در شرایط آن اهمال می‌کنیم. متقی باید امام المتقین را قبول داشته باشد. اهل تسنن با تمام سواد و عبادتشان چون امام المتقین را قبول ندارند می‌گوید: مرتد و کافرند! متقی «اليوم اكملت لكم دينكم»<sup>[۳]</sup> را قبول دارد. متقی باید اهل دنیا نباشد و ذره‌ای محبت دنیا نداشته باشد. باید حرف از خودش نزند. باید تولی و تبرایش کامل باشد؛ یعنی بغض دشمنان و حب دوستان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) داشته باشد. متقی باید آن چه برای خودش می‌خواهد برای مردم هم بخواهد. باید راهنمای مردم باشد؛ یعنی آن‌ها را به امر راهنمایی کند، نه به خودش و نه به خلق! پس ما متقی نیستیم. ما خودمان را شبیه متقی کرده‌ایم! وقتی که متقی شدیم، خدا عظمتش را به ما می‌فهماند، ما هنوز متقی نشده‌ایم.»

اگر کفش حضرت زهرا (علیها السلام) را به من بدهند، به بهشت و فردوس صلح نمی‌کنم

---

«عقیده‌ام این است که اگر بشر در برابر محشور شدن با حضرت زهرا (علیها السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بهشت را ترجیح بدهد، حیوان است. وقتی چنین عقیده‌ای داشتی، خدا امتحانت می‌کند. بهشت و فردوس را نشانت می‌دهد و می‌گوید این هم حضرت زهرا (علیها السلام)! کدام را می‌خواهی؟! مرد می‌خواهد که بگوید:

مگر من بهشت می‌خواهم که گلابی‌اش را بخورم و یا حوریه‌اش را ببینم؟ به تمام آیات قرآن! میلیاردها حوریه را به کفش فاطمه صلح نمی‌کنم! یکی از حرف‌هایی که من به امام زمان (عج الله فرجه) می‌زنم این است که آقا جان! افتخار تو این است که کفش حضرت زهرا (علیها السلام) و پیراهن امام حسین (علیه السلام) پیش توست.

به تمام آیات قرآن! اگر کفش حضرت زهرا (علیها السلام) را به من بدهند، به بهشت و فردوس صلح نمی‌کنم، می‌گویم من می‌خواهم این را بو کنم، چون بوی زهرا (علیها السلام) به تمام این خلقت می‌ارزد! چرا از جو این دنیا پرش نمی‌کنید؟ چرا هنوز پابندید؟! متقی باید در عالم یک مقصد داشته باشد، خدا و ولایت! هر دوی اینها یکی هستند. باید در این عالم هیچ مقصد دیگری نداشته باشید. باید طوری باشد که به آن‌ها برسید و نسخه آنها شوید. آن وقت نسخه تمام خلقت شده‌اید. عزیزان من! بیایید در تمام خلقت یک مقصد داشته باشید، مقصد ما علی (علیه السلام) باشد.»

## خدا می‌داند که از غصه دارد استخوانهایم آب می‌شود

« چرا دست از امیرالمؤمنین (علیه السلام) برداشتند و دل زهرای عزیز (علیها السلام) را شکستند؟ چرا دل خدا را شکستند؟ خدا که دل ندارد؛ یعنی مقصد خدا را شکستند. اما در آخرالزمان آنها را بی‌تقصیر می‌کنند! عزیزان من! کجا می‌روید؟ خدا می‌داند که از غصه دارد استخوانهایم آب می‌شود، می‌گویم: خدایا! اگر مرا جایی بگذاری و تمام آب‌های هفت آسمان را روی من بریزی، باز هم می‌سوزم. ممکن است که جسمم خنک شود؛ اما روحم خنک نمی‌شود. ای خدا! کاش مرا در دنیا نیاورده بودی و جای دیگری بودم که از این مصیبت‌ها خبر نداشتم. خدایا! مصیبت امام حسین (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) مرا می‌کُشد.»

مگر می‌توانم فراموش کنم؟! اما اغلب مردم اینها را فراموش می‌کنند. این فراموشی، شما را از آن‌ها جدا می‌کند. زینب جدا نشد، أم کلثوم جدا نشد، خود امام زمان (عج الله فرجه) هم می‌گوید: اگر اشک چشمم تمام شود، خون گریه

می‌کنم. آن وقت شما دنبال تماشای تلویزیون و ماهواره می‌روید! روایت است که می‌گوید: اگر قهقهه زدی، بگو «اللَّهُمَّ لَا تَمَقِّتَنِي» که دلت نمیرد. دل مُرده کسی است که از مصیبت زهرای عزیز (علیها السلام) و امام حسین (علیه السلام) جداست! آن موقع که دنبال تجدد و خلق بروید از حضرت زهرا (علیها السلام) و ائمه (علیهم السلام) جدا شده‌اید.

«ای مسلمان! حضرت زهرا (علیها السلام) دارد فریاد می‌زند و هل من ناصر می‌گوید، چرا او را ناراحت می‌کنید؟ متقی هم شما را دعوت می‌کند، راهنمایی می‌کند و صراط مستقیم را نشانتان می‌دهد.»

به دین و آیینم قسم! همان طور که امیرالمؤمنین (علیه السلام) صراط مستقیم است، فاطمه زهرا (علیها السلام) هم صراط مستقیم است، چون حضرت می‌فرماید: اگر زره‌ای محبت مادرم فاطمه را داشته باشید، از آتش جهنم ایمن هستید. اما می‌گویید در آخرالزمان اگر کسی که با دین از دنیا برود، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند. معلوم می‌شود که ما یک زره هم محبت حضرت زهرا (علیها السلام) نداریم؛ چون تبری از دشمنان زهرا (علیها السلام) نداریم، دنبال خلق می‌رویم و تجددی شده‌ایم.

## چادر، لباس ولایت است

شخصی خیلی از حضرت زهرا (علیها السلام) تعریف کرد. به او گفتم تو که این را می‌گویی چرا خانمت مثل حضرت زهرا (علیها السلام) نیست؟ چرا مثل خارجی‌هاست؟! این چه حجاب و لباسی است که در جامعه وجود دارد؟ ما باید در دار الامر باشیم؛ اما در دار الفسادیم! پس حرف حضرت فاطمه را زدن، شرط نیست. اصل این است که امر حضرت را اطاعت کنیم. حرف امیرالمؤمنین (علیه السلام) را زدن، شرط نیست وگرنه دومی هم از امیرالمؤمنین (علیه السلام) تعریف کرده است. هفتاد جا گفته است که اگر علی (علیه السلام) نبود، من هلاک می‌شدم. اما آیا اعتقاد داشت یا طناب گردنش انداخت؟ پس باید امر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را اطاعت کرد.

امر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، خواستن وجود مبارک فاطمه زهرا (علیها السلام) است. اگر شما محبت حضرت فاطمه را دارید، باید تجددی نشوید! تجدد یعنی



پیرو خارجی‌ها شدن! شما خودتان نمی‌فهمید که پیرو آنها شده‌اید. مگر حضرت زهرا (علیها السلام) چادر نداشته است؟ اما حالا می‌گویند: مانتو بیوش! شما پیرو چه کسی هستید؟ مانتو برای انگلیس و امریکاست، نه در مردم اسلام! وقتی که انگلیسی‌ها احمدشاه را از ایران بیرون کردند، عده‌ای از علما جمع شدند و پیغام دادند که ما تو را به ایران برمی‌گردانیم. احمدشاه گفت رضاخان کیست که مرا بیرون کند؟ از طرف انگلیس به من ابلاغ شد که بی‌حجابی را در ایران رواج دهم و من گفتم که آبروی قاجار را نمی‌برم. پهلوی شرایط آن‌ها را قبول کرد. وقتی که روی کار آمد، با قلدری چادر از سرزنها می‌کشید و این کار را با امریه انگلیس اجرا کرد.

چادر، لباس ولایت است! چون حضرت زهرا (علیها السلام) تا وقتی حرکت نمی‌کرد، متوجه نمی‌شدند که رویش کدام طرف است، یعنی چادرش مثل خیمه بود. حال‌زمانی شده که می‌گوید اگر رویت را باز کنی، اشکال ندارد. خدا و پیامبر و امام تأکید می‌کنند که رویت را بگیر؛ اما یکی که می‌گوید عیب ندارد، همه حرف او را قبول می‌کنند.

حضرت زهرا (علیها السلام) وقتی می‌خواست از دنیا برود گریه می‌کرد. گفتند: زهرا جان! مگر نگفتی دیشب پدرم را دیدم که بشارت داد تمام ملائکه صف کشیده‌اند و فردا نزد ما می‌آیی؟ پس چرا گریه می‌کنی؟ حضرت فرمود: ناراحتم که در موقع تشییع، حجم بدنم پیداست. فضا گفت: ما در ایران تابوت درست می‌کنیم که در آن جنازه پیدا نیست. حضرت خوشحال شد و تبسم کرد. پس حضرت زهرا (علیها السلام) نمی‌خواهد حجم بدنش را کسی ببیند. اما حالا تو ناموست را در اختیار مردم می‌گذاری، فکری به حال خودت بکن! بدان این حرف‌ها درست است و فردای قیامت از شما بازخواست می‌شود، «انما الدنیا فناء و الاخره بقاء» خدا رحمت کند علمایی را که حرفشان قال الصادق و قال الباقر بود، حاج میرزا ابوالفضل زاهد در درس تفسیرش می‌گفت: تا حتی فوتی که به آتش می‌کنید از شما سوال می‌شود!

دنیا، به منزله استخوان خوک است

---

ما در آخرالزمان قیامت را فراموش کردیم. آخرتمان را فنا و دنیا را بقا کرده‌ایم. وای

بر حال ما و ننگ بر روزگار ما! کاش می‌فهمیدیم و می‌گفتیم که باید چادر سر کنید! چه کنم که نمی‌توانم حرفم را بزنم، چون الان گفتنِ حقیقتِ ولایت، جرم شده است.

وقتی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) دید افشای حقیقتِ ولایت، جرم است و خریداری ندارد، حرفش را در چاه زد. الان هم ما باید حرفِ واقعیت را در چاه بزنیم. من فقط پیام آورم و می‌خواهم شما به این حرفها لبیک بگویید. پیامِ خدا زهرا (علیها السلام) است، پیامِ خدا، علی (علیه السلام) است، پیامِ خدا حسین است، پیامِ خدا این است که گناه نکنید!

«به سی جزء کلام الله! خلقتی را می‌بینم، تمام خلقت پوشالی است مگر اینکه اتصال به ائمه طاهرین یا متقی باشد؛ یعنی در نظر خدا، ارزش تمام خلقت برای ولایت است تا حتی آسمانها، همه و همه! حالا شما دنبال کس دیگری می‌روید! ثَف بر این عقیده!»

مگر محبت زهرا (علیها السلام) را می‌شود با دنیا و آخرت صلح کرد؟ زهرا (علیها السلام) روح تمام خلقت است. انسان باید روح را بخواهد نه جسم را! دل خوشی آن است که آن‌ها ما را تأیید کنند. وقتی بشر تأیید شد به آسمان و ماوراء دست پیدا می‌کند. کل کمال آن است که آن‌ها ما را بپذیرند، اما چون هنوز مهر دنیا داریم، ما را نمی‌پذیرند. «حَب الدنیا رَأْسُ كُلِّ حَظِيئَةٍ» با مهر دنیا به ماوراء دست پیدا نمی‌کنید! مگر اینکه بدانید دنیا مُرده است و آن را باید خاک کرد و این مُرده دیگر حاجتی را برآورده نمی‌کند! اگر مثالی بدتر از استخوان خوک در دهان سگ خوره‌دار وجود داشت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) همان را در مورد دنیا می‌گفت. شما باید پستی دنیا را ببینید.

چرا دنیا اینقدر پست شد؟ چون عزیزانِ خدا در آن کشته شدند. نمی‌گویید آسمان یا کرات به منزله استخوان خوک است، فقط این را درباره دنیا می‌گویید. آیا شما آن قتل‌گاهی که امام حسین (علیه السلام) یا حضرت زهرا (علیها السلام) در آن کشته شده است را می‌خواهید؟ دنیا قتل‌گاه ائمه است، نباید آن را بخواهید! چه کسی در این دنیا از حضرت زهرا (علیها السلام) حمایت کرد؟! به تمام آیات قرآن! فقط آسمانی‌ها حمایت کردند.

## عایشه، ام المؤمنین نیست، ام الفساد است

«به دینم قسم! نمی‌توانم روضه حضرت فاطمه را بخوانم، چون مرا از بین می‌برند. مگر امام زمان (عج الله فرجه) بیاید که بگویم چه بر سر فاطمه زهرا (علیها السلام) آمده است! به دینم! حرفی ندارم که از بین بروم. من این حرفها را از جان خودم بهتر می‌خواهم، خودم را حفظ می‌کنم که این حرفها را افشا کنم. تا جان دارم حرفم این است، نیمه جان هم باشم می‌گویم: دنبال خلق نروید! خلق تقصیر کار را بی‌تقصیر می‌کند و بی‌تقصیر را تقصیرکار! ای کاش فقط حضرت زهرا (علیها السلام) را تأیید نمی‌کردند، دیگر تکذیب نمی‌کردند، اما در آخرالزمان تکذیب می‌کنند! دشمن زهرا (علیها السلام) را تأیید و عایشه را ام المؤمنین می‌کنند!»

من دیگر آخر عمرم است و حرفم را می‌زنم تا حجت بر شما تمام شود! این ام المؤمنین نیست، ام الفساد است! روزی پیامبر به زنان خود هشدار داد و فرمود بعد از من یکی از شما به جنگ وصی من می‌رود! عایشه گفت خدا او را لعنت کند. نشانه‌ای بده که مبادا آن زن، ما باشیم. حضرت فرمود: او با دو نفر دیگر همراه می‌شود و در مسیر حرکت به جایی به نام آبادی حوئب می‌رسند و سگ‌های آنجا به آنها حمله می‌کنند. وقتی عایشه با طلحه و زبیر به جنگ امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌رفتند به جایی رسید که سگ‌های آنجا به آنها حمله کردند، عایشه گفت: نام این محل چیست؟ گفتند: حوئب! گفت من دیگر نمی‌آیم. آنها پیرمردی را آوردند که بگوید این محل نام دیگری هم دارد و بعد از آن به جنگ جمل رفتند. حالا این جمعیت فریاد می‌زدند که بیایید از حرم رسول الله دفاع کنید و شاشِ شتر عایشه را به صورتشان می‌مالیند.

وقتی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) دید لشکر با این ام الفساد، این قدر همراهی می‌کند، به امام حسن (علیه السلام) فرمود ناقه را پی کن. حضرت ناقه را پی کرد و عایشه افتاد و او را گرفتند و با چند نفر به مدینه فرستادند. عایشه در مدینه اعتراض کرد که ببینید، علی (علیه السلام) ناموس پیامبر را با عده‌ای مرد فرستاده است! آن وقت آنها نقابشان را کنار زدند و گفتند ما زن هستیم و لباس مردانه پوشیدیم که کسی به تو آسیب نرساند. عایشه با امام حسن (علیه السلام) از آنجایی که شترش را پی کرد، کینه داشت و این بود که دستور داد پیکر مبارکش را تیرباران کنند.

« تمام این که هشتاد سال است فریاد می‌زنم دنبال کسی نروید، دنبال عایشه رفتند که جنازه آقا امام حسن را تیرباران کردند. دنبال معاویه رفتند این همه جنگ به راه انداختند، دنبال شریح قاضی رفتند که امام حسین (علیه السلام) را کشتند. عزیزان من! به شما وصیت می‌کنم، این وصیت با امر است و مطابق میل خودم نیست: تا می‌توانید دنبال خلق نروید! دنبال امر بروید! بروید کنار. به تمام آیات قرآن! اگر دنبال خلق بروید، زهرای عزیز (علیها السلام) شما را نمی‌پذیرد. اگر زهرا (علیها السلام) نپذیرفت، تمام خلقت نمی‌پذیرد، چون عمویش عباس امر خلق را اطاعت کرد که راهش نداد! زهرا (علیها السلام) امرش را می‌پذیرد.»

## کنار رفتن باید با حبِ امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد، نه با حب خلق

اغلب مردم، حرف حضرت فاطمه (علیها السلام) را می‌زنند و برایش عزا می‌گیرند اما امرش را اطاعت نمی‌کنند! آن عزایشان هم به درد نمی‌خورد. روضه‌ای که می‌گیرند دکان است و استفاده دیگری می‌خواهند بکنند. کجا ما مجلس تاییدی داریم؟! اغلب مجالس تعریفی است؛ یعنی در آن از خلق تعریف می‌شود! در مجلس زهرا (علیها السلام) باید از علی (علیه السلام) تعریف کرد! در مجلس زهرا (علیها السلام) باید از نور زهرا (علیها السلام) یعنی امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) تعریف کرد. در مجلس زهرا (علیها السلام) باید تعریف زینب و ام کلثوم و رقیه را کرد. شما تعریف چه کسی را می‌کنید؟! این است که با تمام آن مجالس و عبادت‌هایتان بی‌دین از دنیا می‌روید. مگر پیامبر به سلمان نگفت برو کنار؟! چرا نگفت عزاداری کن؟! چون می‌دید که خلق مسلط است، گفت برو کنار! اگر همه عالم یک طرف رفتند، تو برو طرف علی (علیه السلام)!

به تمام آیات قرآن این حرف‌ها تفکر می‌خواهد؛ یعنی شما بخواهید هدایت شوید، آن وقت با تفکر این‌ها را قبول می‌کنید، حالا خدا تاییدتان می‌کند! وگرنه با تمام مجالسی که می‌گیرید تکذیب هستید، نه تأیید! تأیید آن است که کنار بروید.

کنار رفتن باید با حبِ امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد، نه با حب خلق! باید با

بغض بدعت‌گذار و آنهایی باشد که به زهرای عزیز (علیها السلام) ظلم کردند. با امر کنار برو، نه با خلق! کنار رفتن باید با سرمایه باشد. سرمایه حب امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فرزندان علی (علیه السلام) و بغض دشمنان آنهاست. نجات این است! اوپس با سرمایه کنار رفت که پیامبر فرمود برادر من است. در مورد آخرالزمان هم فرمود: سلام من به برادرانم در آخرالزمان. یعنی اوپس بشو! آن وقت پیامبر می‌فرماید: هرکس در آن زمان دینش را حفظ کند، با من و در درجه من است.

اگر کنار بروید همه جا هستید. به تمام آیات قرآن! در آسمان هم هستید. به سی جزء کلام الله پیش امام زمان (عج الله فرجه) و حضرت زهرا (علیها السلام) هم هستید. بیایید از خلق و دنیا و لهو و لعب جدا شوید تا تحویلتان بگیرند. خدا هستی‌اش را به شما می‌دهد؛ اما در صورتی که محبت دنیا نداشته باشید و فقط محبت امر داشته باشید.

## هستی خدا، امام حسین (علیه السلام) است

ما نیستی داریم، بیایید هستی داشته باشید! هستی خدا، علی (علیه السلام) و زهرا (علیها السلام) است، هستی خدا، امام حسین (علیه السلام) است. ما باید این را یقین کنیم. یقین به غیر از دانستن است. اصحاب امام حسین (علیه السلام) یقین کردند که این‌ها هستی خدا هستند و جانشان را فدای امام حسین (علیه السلام) کردند نه فدای خلق!

حالا به جایی رسیدند که امام زمان (عج الله فرجه) می‌گوید: پدر و مادرم به فدای اصحاب با وفای جدم! آقا ابوالفضل چنان خلق را نیستی و آن‌ها را هستی می‌داند که می‌گوید: دینم حسین (علیه السلام) است،

افتاده است ای لشکر دست یمینم      تازه‌ام ای لشکر حامی دینم<sup>[۱۳]</sup>

امام حسین (علیه السلام) وجه خداست، وجه یعنی زیبایی. تمام آن زیبایی که هر ممکناتی دارد، به واسطه گریه‌ای است که برای امام حسین (علیه السلام) می‌کند. وجه نظری است که امام حسین (علیه السلام) می‌کند و شما برای او

گریه می‌کنید. آن وقت شما را از تمام گناهان و از پیرویِ خلق و از محبت دنیا نجات می‌دهد و یک نظری می‌کند که تمام کارهایتان محض خدا و امر امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌شود.

خدا، آقای بروجردی را رحمت کند، اعتقاد زیادی به امام حسین (علیه السلام) داشت. خیلی چشمش درد می‌کرد، روز عاشورا دسته سینه‌زنی وارد خانه‌اش شد. باران آمده بود و پاهایشان گلی بود، آمد و از گل پای یکی از سینه‌زن‌ها روی چشمش گذاشت و چشمش خوب شد و تا آخر عمر بدون عینک قرآن می‌خواند. نه اینکه خاکِ قبرِ امام حسین (علیه السلام) تربت باشد، بلکه خاک پای سینه‌زن حسین (علیه السلام) هم تربت است، اما آن سینه‌زن فقط حسین (علیه السلام) می‌گفت، آن زمان دیگر گذشت.

### تأیید خلق اشتباه بود، تأیید دست ماوراء بود

---

ما اصلاً نمی‌فهمیم که چه خاکی به سرمان شده است. به جای خاک، خاکستر به سرمان شده و چشممان را هم کور کرده است؛ یعنی شخص را می‌بینید، امامتان را نمی‌بینید! شخص را تأیید می‌کنید، امامتان را تأیید نمی‌کنید! مگر از این کورتر هست؟!

امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید: «کُلُّ یَوْمٍ عاشورا»، یعنی همیشه عاشورا است. ما در این فکر نرفته‌ایم که عاشورا یعنی امام‌گُشی! مگر بعد از امام حسین (علیه السلام)، امام سجاد را نکشتند؟! بعد هم یک، یک ائمه (علیهم السلام) را کشتند. امام حسین (علیه السلام) به دوستانش خطاب می‌کند که حواستان جمع باشد، هر روز عاشورا است. در عاشورا امام حسین (علیه السلام) را کشتند، از آن به بعد تا زمان ما، مقصد امام حسین (علیه السلام) را می‌کشند! حالا که اینطور است چه کار باید کرد؟ می‌گوید واجبات، ترک محرمات، انتظار الفرَج، به خیر و شر مردم شرکت نکن، برو کنار! دنبال خلق نرو! دنبال خلق رفتند که جلسه بنی ساعده را درست کردند! حالا امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید: من کشته جلسه بنی ساعده‌ام. کسانی که در آن جلسه شرکت کردند و در جلسه پدرم شرکت نکردند آنها هم جزو بنی امیه‌اند. الان هم اگر کسی در مجلس واقعی امام حسین (علیه السلام) شرکت نکند و در مجالسی که حرف امیرالمؤمنین

(علیه السلام) و اهل بیت زده نمی‌شود شرکت کند، در جلسه بنی ساعده شرکت کرده است! در آنجا خلق را تأیید کردند.

ما باید امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حضرت زهرا (علیها السلام) و امام زمان (عج الله فرجه) را تأیید کنیم. در جلسه باید به آن اشخاص ولایت تزریق شود. اگر در مجلس دیگری بروند، سخنان غیر ولایت، به آنها تزریق می‌شود. قدر این حرف را بدانید، این حرف خیلی مهم است، مواظب باشید هر کجا نروید! امیرالمؤمنین (علیه السلام)، وصی رسول الله است، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مقصد خداست، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، کفواً احد است، احدی مثلش نیست. اما مردم او را رها کردند و طرف آن دو نفر رفتند، حالا خدا گفت مرتد و کافرند. آنها در سقیفه بنی ساعده امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خلق حساب کردند و این ادامه پیدا کرد! ابوموسی اشعری هم با تمام سواد و عبادتش، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خلق حساب کرد که گفت: مانند انگشتی که از دستم درمی‌آورد علی (علیه السلام) را خلع و خودم را به جای آن نصب می‌کنم.

کسی که خدا می‌گوید اگر او را نخواهی به عزت و جلالم قسم! به رو در جهنم می‌اندازمت، خلق است یا مافوق تمام خلقت است؟! درد بی‌درمان مردم دنیا، این است که ولایت را خلق حساب می‌کنند! این چه خلقی است که هرکس بمیرد بالای سرش حاضر می‌شود؟! کسی نمی‌تواند علی (علیه السلام) را خلع کند! مگر علی (علیه السلام) خلق است که تو خلعتش کنی؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) امر است، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مقصد خداست است.

وقتی پیامبر، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را معرفی کرد، آیه نازل شد که «**اليوم اكملت لكم دينكم**»<sup>[۳]</sup> یعنی دین علی (علیه السلام) است! دین که خلق نمی‌شود! آیا خلق دین می‌شود؟ چرا توجه ندارید؟! خدا آن دو نفر را لعنت کند که اینها را خلق حساب کردند. در آخرالزمان اشخاصی پیدا می‌شوند که آن دو نفر را تأیید می‌کنند! تأیید خلق اشتباه بود، تأیید دست ماوراء بود، تأیید دست رسول خدا بود. رسول خدا، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را تأیید کرده است.

اگر خدا به پیامبر می‌گوید من به تو دادم، می‌خواهد بگوید این حرفی را که پیامبر می‌زند، ابلاغ من است! یعنی ای مردم تمام خلقت! اگر حرف پیامبر را قبول نکنید حرف مرا قبول نکرده‌اید؛ اما مردم دنبال تأیید خلق رفتند و امیرالمؤمنین (علیه

السلام) را خلق حساب کردند. شریح قاضی هم امام حسین (علیه السلام) را خلق حساب کرد که گفت: «خَرَجَ عَن دین جَدِه» [۱۴] و این هنوز ادامه دارد، تازمانی که امام زمان (عج الله فرجه) بیاید و به پیشانی آنها مُهر منافق بخورد و حضرت گردن‌هایشان را بزند.

چه کسی این حرفها را می‌فهمد؟ خوشا به حال آن کسی که بفهمد. چرا بیدار نمی‌شوید؟!

صبح صادق می‌دمد یک دم ولی هشیار شو      صبح کاذب می‌رود یک دم ولی بیدار شو

## امام حسین (علیه السلام) قطب عالم امکان است

اگر مردم از اول بیدار بودند و فریب خلق را نمی‌خوردند، این همه فجایع به وجود نمی‌آمد. در عاشورا به قطب عالم امکان جسارت شد، امام حسین (علیه السلام) قطب عالم امکان است. آن چه که در تمام خلقت است، همه عزادار امام حسین (علیه السلام) هستند. تا آن زمان که وعده خدا به ملائکه محقق شود؛ عرش، فرش، بهشت، جهنم، آسمان‌ها، زمین، ریگ، درخت، انس، جن و ملک برای امام حسین (علیه السلام) گریه می‌کنند. وقتی که امام حسین (علیه السلام) را شهید کردند، ملائکه آسمان ضجه زدند و تعادلشان را از دست دادند که خدایا این‌ها با محبوب تو چه می‌کنند؟ ندا آمد: ای ملائکه من! به ساق عرش نگاه کنید. دیدند جوانی با شمشیر ایستاده است. گفت: به عزت و جلالم قسم! به دست این جوان (امام زمان (عج الله فرجه)) احقاق حق می‌کنم. پس تمام خلقت منتظر رجعتند تا گریه‌شان تمام شود.

اگر امام حسین (علیه السلام) می‌گوید: «کل یوم عاشورا» یعنی همیشه عاشورا بوده، اما در آن روز افشا شد! چرا؟ وقتی آدم ابوالبشر مبتلا به ترک اولی شد و چهل سال گریه کرد، گفت: خدایا! توبه مرا قبول کن. خدا گفت به آسمان نگاه کن. مرا به این پنج نور پاک قسم بده! این‌ها محمد و علی (علیه السلام) و فاطمه و حسن و حسین هستند. آدم گفت تا اسم حسین آمد دلم شکست. خدا آن وقت روضه خواند. (کفر است اگر بگویم: روضه‌خوان وقتی روضه می‌خواند خودش هم ناراحت است و گریه می‌کند)



خدا گفت: یا آدم! این حسین است که او را در صحرای کربلا می‌کشند و بدنش از تشنگی تَرک، تَرک می‌شود

. پس هنوز امام حسین (علیه السلام) در کربلا کشته نشده، مصیبتش به کل خلقت سرایت کرده است. روایت داریم قوم حضرت موسی هم برای امام حسین (علیه السلام) عزاداری می‌کردند. پس همیشه عاشورا بوده است.

حالا امام حسین (علیه السلام) می‌گوید گریه شما زخم‌های مرا شفا می‌دهد. گریه؛ یعنی آنها یاد من هستند و بی‌زاری از دشمنان ما دارند و به «هل من ناصر» من لیبیک گفتند و دنبال خلق نمی‌روند و گرنه ابن سعد هم در روز عاشورا از روی رقت گریه کرد. گریه رقت، ذلت است! گریه باید از روی محبت و شناخت باشد. شناخت یعنی امام حسین (علیه السلام) خریدار کل خلقت است و حاضر شد برای این که دوستان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تمام خلقت آرمزیده شوند، کشته شود. پس امام حسین (علیه السلام) درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) فدا شد و درباره شما نجات! نجات هر بشری به واسطه گریه حقیقی برای امام حسین (علیه السلام) است.

این آخرالزمان است که در عاشورا مداح خنده می‌کند، زینب گریه می‌کند! واعظ خنده می‌کند، امام سجاد (علیه السلام) گریه می‌کند! به دینم! خودم دیدم که روضه‌خوانی می‌خندید و می‌گفت در این محرم فلان مبلغ گیرم می‌آید! مگر نمی‌گویند که اگر گریه‌ات نمی‌آید تباکی کن؟! یعنی خودت را به حالت گریه در آور. جگرم خون است که بیشتر از این نمی‌توانم افشا کنم.

«به خدا می‌گویم اگر مطابق همه جمعیت دنیا بودم و آرمزشم به واسطه کشته شدن امام حسین (علیه السلام) بود، حاضر بودم که بسوزم اما امام حسین (علیه السلام) باشد! او خودش را فدای امر خدا کرده است، ما باید آماده باشیم که جانمان را فدای این‌ها کنیم؛ یعنی فدای وجود مبارک امام زمان (عج الله فرجه)! فدایی ولایت، فدایی خداست. چرا؟ ائمه طاهرین (علیهم السلام) امر خدا، نماینده خدا، حجت خدا و مقصد خدا هستند.»

همان طور که خدا و ولایت واحد است، باید امر هم در نظر شما واحد باشد

---

بشر باید دو بال داشته باشد، یک بالش ولایت باشد و بال دیگرش قرآن، اما قرآن ناطق! اگر این دو بال باشد به همه خلقت پَرش می‌کند. اما اهل تسنن می‌گویند ما فقط قرآن را قبول داریم. به دینم قسم! قرآن را هم قبول ندارند؛ چون قرآن می‌گوید علی! آنها فقط ظاهر قرآن را احترام می‌کنند، نه اینکه قرآن را قبول داشته باشند! امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «انا قرآن الناطق». این خیالی است که کسی بگوید ما فقط قرآن را قبول داریم، اهل جهنم هم هست! خدا امرش را از ما مطالبه می‌کند. امر خدا علی ابن ابیطالب (علیه السلام) است. قرآنی که بخوانید و علی (علیه السلام) را قبول نداشته باشید، آواز خوانده‌اید!

اگر می‌خواهید پرچم هدایت دستتان باشد، هر کاری که می‌کنید باید با امر خدا باشد، نه با امر خلق! البته نه هر خلقی! وگرنه سلمان و شاه عبدالعظیم حسنی هم خلق هستند. ما اگر می‌گوییم امر خلق را اطاعت نکنید، منظورمان خلقی است که امر خودش را می‌گوید، یزید امر خودش را گفت، شریح و ابوموسی اشعری امر خودشان را گفتند که مردم را گمراه کردند. امر از جانب خدا در تمام خلقت صادر شده است و ما باید با آن صادرات خدا زندگی کنیم.

همان طور که خدا و ولایت واحد است، باید امر هم در نظر شما واحد باشد و امر دیگری را نبینید، آن وقت متصل هستید. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به کمیل فرمود: دست و جورحت را نزد خدا بگذار؛ یعنی در فرمان خدا باش، فرمان خدا علی (علیه السلام) است! به تمام آیات قرآن! اگر در فرمان خدا باشید، او شما را فرمانده می‌کند و تمام اشیا در امر شما قرار می‌گیرد. مگر آصف این طور نبود؟ او در ظاهر یک عمله است و در باطن فرمانده این دنیا است! امر می‌کند تخت بلقیس بیاید و می‌آید! وقتی که این طور شد به هر کجا بخواهید می‌روید. به آسمان، برزخ، بهشت و قیامت هم می‌توان رفت؛ اما باید زمینی نباشید، زمینی، مهر دنیا دارد.

«وقتی که عیسی را به آسمان بردند، در آسمان چهارم بازرسی کردند و گفتند یک سوزن و نخ همراه اوست و به اندازه آن مهر دنیا دارد. به همین دلیل از آن بالاتر نرفت. شما هنوز مزه‌اش را نچشیده‌اید که تا خیال می‌کنید آنجا که می‌خواهید باشید، این کارها زمان ندارد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این فاصله که ام سلمه آب در ظرف می‌ریخت، به معراج رفت و برگشت و در آن مدت تمام

آسمانها، عرش، بهشت و جهنم را سیر کرد. پس زمان در اختیار ولایت است. متقی هم به طوری می‌شود که زمان ندارد. آصف همین طور بود. اما شرطش این است که خلق را موثر ندانید و هیچ مهری جز مهر خدا و امام زمان (عج الله فرجه) نداشته باشید. آن وقت پاک و منزه می‌شوید و آن‌ها تحویل‌تان می‌گیرند؛ یعنی از کارهایی که خودشان می‌کنند به شما هم می‌دهند.»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ صفین هزاران علی (علیه السلام) ایجاد کرد. از آن که خودش دلد به سلمان داد، چون که او محرم به ولایت شده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) جان می‌دهد و جان می‌گیرد و در تمام کون و مکان است؛ یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) مسلط به تمام خلقت است و تمام آن در مقابل علی (علیه السلام) کوچک است، چون تمام خلقت یک علی (علیه السلام) دارد! حالا باید بدانیم که خدا این‌ها را به او داده؛ اما به کس دیگری نداده است. اگر شما این طور خدا و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را شناختید، موحد هستید و دنبال کس دیگری نمی‌روید.

خدا هستی‌اش را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) داده است. هستی‌اش را به حضرت زهرا (علیها السلام) و امام زمان (عج الله فرجه) داده است. ما طرف نیستی رفته‌ایم که از هستی ساقط شده‌ایم. نمی‌توانم حقیقت را افشا کنم! خدا کند که امام زمان (عج الله فرجه) بیاید و این عقده را باز کند و بتوانم حرفم را بزنم، الان از دست کسانی که خودشان را شبیه متقی کرده‌اند، نمی‌شود پرده از حقائق برداشت، وگرنه کسی که متقی است باید طرفدار ولایت و حضرت زهرا (علیها السلام) باشد. چه کسی طرفدار حضرت زهرا (علیها السلام) بود؟ هفتاد هزار نفر، طرف آن دو نفر رفتند. در آخرالزمان هم آن‌ها را تجدید می‌کنند! آن‌ها به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پشت کردند که می‌گوید مرتد و کافر شدند، ما هم به امام زمان (عج الله فرجه) پشت کرده‌ایم که می‌گوید اگر یک نفر با دین از دنیا برود ملائکه آسمان تعجب می‌کنند.

## بیان احکام

---

«شبی خواب دیدم که لوحی میان زمین و آسمان است و دو نفر کنار این لوح هستند، بالای لوح نوشته شده بود «یا حجة ابن الحسن». به من گفتند در مکه

سخنرانی کرده‌ای و ما آن را به این لوح نوشته‌ایم، در آنجا افشا کردی: «هر کس گناه کند و باز گناه کند و حال توبه نداشته باشد، این مُصِر است و خدا او را نمی‌آمرزد». اهل تسنن چون ولایت ندارند با تمام عبادتشان مذمت شده‌اند. چرا؟ مُصِرند و حال توبه ندارند. توبه آنها این است که باید ولایت را قبول کنند.»

در آخرالزمان اغلب مردم درونشان گناه و قبولی گناه است؛ اما دنبال فرصت می‌گردند، یعنی مُصِرّ خفی هستند. به طور مثال درگذشته چون تمام علمای سابق، ساز و آواز را حرام می‌دانستند، کسی دنبال آن نمی‌رفت! گناهانی است که باعث رسوایی در دنیا و جهنمی شدن در آخرت است. این‌ها، گناهان خیلی عجیبی است. یکی از آن‌ها عمل جنسی است. در زمان خلافت عمر، شخصی ارباب خود را کشت و ادعا کرد که این عمل را با او کرده است و عمر می‌خواست حکم اعدام او را بدهد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: مقتول را خاک کنید و سه روز بعد قبرش را بشکافید. وقتی قبر را شکافتند دیدند فقط مقداری خاکستر آنجاست. حضرت فرمود: او را به قوم لوط ملحق کردند! [۱۵]

اگر کسی با جوانی عمل جنسی کند، نمی‌تواند با خواهر او ازدواج کند! این حکم، فتوایی نیست، بلکه یک حکم الهی است. شخصی به خانه آقای بروجردی آمده بود و با گریه سوال می‌کرد که من مبتلا به این مشکل شده‌ام و چند فرزند دارم و اگر زنم را طلاق بدهم آبرویم می‌ریزد. حالا چه کار کنم؟ آقا فرمود: زنت به تو حرام است. در آخرالزمان بعضی از مردم به این کارها مبتلا هستند که می‌گویند بی‌دین از دنیا می‌روند. این کتاب، کتاب تذکر است و این حرف‌ها بی‌حیاگری نیست؛ بلکه عین حیاست. به وعاظ توصیه می‌کنم که این مسأله را به مردم بگویید؛ اما می‌گویند بعضی به ما اعتراض می‌کنند که این مسائل را نگویید! گفتم شما باید بگویید که مردم مبتلا نشوند. چون موقعی که دومی از دنیا می‌رفت، به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: من آتش جهنم را می‌بینم که مرا صدا می‌زند. آیا راهی دارم؟ حضرت فرمود: بالای منبر برو و بگو ما خلافت را غصب کرده‌ایم، خلافت برای وصی رسول الله، علی ابن ابی طالب (علیه السلام) است. در صورتی که دومی این همه گناه کرده، زهرای عزیز (علیها السلام) را کشته، جلسه بنی ساعده را درست کرده و این همه مردم را گمراه کرده است. چه طور حضرت این را گفت؟! امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌خواهد جلوی فساد را بگیرد که دیگر مردم سنی نشوند، آنهایی هم که گمراه شده‌اند، توبه کنند. وعاظ محترم! شما هم

حرفتان را بزیند که این کار تکرار نشود و آنهایی که مبتلا هستند توبه کنند.

گناहانی است که در آخرالزمان عادی شده است، اهل تسنن سواد و عبادت دارند، چون ولایت ندارند، اهل آتشند؛ اما دیوث نیستند. چون زنانشان را برای کار به مغازه‌ها نمی‌برند! الان بعضی از مردم ایران سواد و عبادت دارند، اما دیوث هستند؛ چون دختران و زنانشان را برای کار به محلی که نامحرم در آنجا هست روانه می‌کنند. پیامبر فرمود: هرکس حاضر شود به ناموس او نگاه کنند، دیوث است و از امت من نیست. حالا همین آدم به مکه و کربلا و زیارت هم می‌رود؛ اما اصلاً از امت پیامبر نیست که عبادتش قبول باشد!

عده‌ای هم که به آن زن‌ها نگاه می‌کنند مانند همان افراد هستند. چون زنی آمد مساله‌ای از پیامبر بپرسد و پسر عباس به او نگاه کرد، پیامبر غضب کرد و فرمود: ای پسر عباس! چرا نگاه کردی؟ فردای قیامت خدا چشمت را پر از آتش می‌کند. آن کسی هم که زنان و دختران را برای کار می‌آورد مشابه آن دو عده است. پس این است که بی‌دین از دنیا می‌روییم! همه جا پر شده از سواد و عبادت، هیچ خبری نیست از امر ولایت.

یکی از رؤسای بانک نقل می‌کرد که شخصی زنش را برای کار آورده بود، به او گفتم که در این جا ده‌ها مرد کار می‌کنند! گفت: می‌خواهم کمک خرجی‌ام باشد! واللّه! این شخص این را قبول ندارد که خدا قسم خورده و می‌گوید «واللّه خیر الرزقین» این آقا هم دیوث است و هم مشرک! من آخر عمرم است و حرفم را می‌زنم. تمام این حرفها روایت و حدیث است، توجه کنید وگرنه وقتی که از دنیا رفتید، به این مشکلات برمی‌خورید! «إِنَّمَا الدُّنْيَا فَنَاءٌ وَالْآخِرَةُ بَقَاءٌ».

حالا اگر می‌خواهید به مشکلات برنخورید قانع و راضی باشید. مگر درگذشته نبود که زنها خیاطی و کاربافی می‌کردند؟ خودشان را در خانه مشغول می‌کردند و برای کار به در مغازه‌ها نمی‌رفتند. مردم می‌گویند که این حرفها برای آن زمان بوده و الان زمان عوض شده است! مگر حکم خدا عوض می‌شود؟ تو عوضی شده‌ای! پیامبر فرمود: «حلالی حلال الی یوم القیامة، حرامی حرام الی یوم القیامة» خدا لعنت کند آن کسی که حلال مرا حرام و حرام مرا حلال کند، آیا حرف پیامبر را قبول ندارید؟ کسی که حرف رسول اللّه را قبول ندارد، مرتد است! حالا تو زنت را آن جا برده‌ای و می‌گویی می‌خواهم کمک خرجی‌ام باشد!؟ روزی را خدا تعیین و تأمین

کرده است. حالا این فرد در ظاهر لباس روحانیت هم داشت! این چه روحانی است؟ این چنین شخصی فقط لباس روحانی را دارد وگرنه این حرکت زشت را نمی‌کند. روحانی باید روح باشد. روح غذای غیر امر نمی‌خواهد و قانع است. هرکس این طور باشد روح است.

## زیارت می‌کنند قبر ما را، اطاعت نمی‌کنند امر ما را

---

زمان، ما را دعوت می‌کند، امام زمان (عج الله فرجه) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم دعوت می‌کنند. اینکه ما از ائمه (علیهم السلام) جدا می‌شویم و خودمان را بدبخت دنیا و آخرت می‌کنیم برای این است که دعوت زمان را می‌پذیریم! ما باید انتظار الفرج داشته باشیم؛ اما انتظار الخلق داریم و منتظر حرف خلق هستیم و دیگر فکر نمی‌کنیم که آیا حرف او مطابق امر خدا و پیامبر است یا نه؟! تفکر از ما گرفته شده است.

فکر یعنی عقل و عقل یعنی ولایت! اهل تسنن پشت به ولایت کرده‌اند و ما پشت به امر ولایت کرده‌ایم! البته دنبال ولایت رفتن سختی دارد، هر کسی نمی‌تواند دنبال آن برود چون ولایت با فکر باطل شخص موافق نیست. اغلب به فکر خوشی خودمان هستیم؛ اما ولایت این خوشی را منع کرده است! الان که به عمره می‌روید، چقدر خوشید؟! از اینجا که حرکت می‌کنید در هواپیما می‌نشینید و می‌گویید و می‌خندید و خوشید! آنجا هم یک طواف می‌کنید و به بازارها می‌دوید. چرا به جای سفر عمره یک حاجت مؤمن را که می‌گوید ثوابش از هفتاد حج و هفتاد عمره بالاتر است، برآورده نمی‌کنید؟ چون می‌خواهید به خوشی خودتان برسید.

امر است که بشر را نجات می‌دهد. بیشتر مردم دلشان به این خوش است که به زیارت بروند؛ اما این دلخوشی‌ها خیالی است. ما باید به امر خدا و پیامبر خوش باشیم.

«من در فکر رفتم که مگر جواد الائمه (علیه السلام) نفرموده که ثواب زیارت قبر پدرم از هفتاد حج و عمره بالاتر است، پس چطور می‌شود که با این همه زیارت، ما بی‌دین از دنیا می‌رویم؟! تصمیم گرفتم از خود امام بپرسم، من امام را مُرده نمی‌دانم، زنده می‌دانم. چون وقتی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را شهید

کردند، حضرت فرمود عقب تابوت را بگیرید. یک وقت امام حسن دید که فردی جلوی آن را را گرفته است، دید خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) است<sup>[۱۶]</sup>، یعنی حضرت فرمود من در تمام فضای این عالم هستم، پس امام زنده است. من با این عقیده، سوالم را از خود امام می‌پرسم. در عالم رؤیا دیدم که در مشهد هستم و حضرت، بیرون قدم می‌زند، خدمتش رسیدم و سلام کردم. گفتم: آقا جان! نور چشمت، گیر زانوهایت، حجت خدا، ولی خدا، جواد الائمه، فرموده است که زیارت پدرم هفتاد حج و هفتاد عمره دارد، پس چطور می‌شود که مردم با این همه ثواب، بی‌دین از دنیا می‌روند؟ به خودش قسم! که از تمام خلقت بالاتر است و همه خلقت به امر اوست، فرمود: این مردم کارشان است و زیارتشان رازد کرد. چون بی‌امر می‌آیند، همه جا می‌روند، به شمال و به سینما و تماشا می‌روند، یک زیارت هم می‌آیند. روزی هم حضرت معصومه را دیدم، حضرت گلایه کرد و فرمود: «زیارت می‌کنند قبر ما را، اطاعت نمی‌کنند امر ما را!» حضرت با من درد دل کرد.»

وقتی که امام رضا به نیشابور رسید چندین هزار قلمدان طلا حاضر شد و از حضرت خواستند چیزی که از دو لب جدت شنیده‌ای به ما بگو! حضرت فرمود «قال الله تبارک و تعالی، کلمة لا اله الا الله حصنی، فمن دخل حصنی امن من عذابی، بشرطها و شروطها و انا من شروطها» امام رضا فرمود: شروط لا اله الا الله ماییم! اینکه در آخرالزمان تمام عبادت‌ها و زیارت‌هایمان رد است چون کس دیگر را به غیر از امام، شروط قرار داده‌ایم؛ یعنی پشت به امام و رویمان را به خلق کرده‌ایم! بعد از رسول الله، دومی جلسه بنی ساعده به وجود آورد و حق امیرالمؤمنین (علیه السلام) را گرفت و یک اسلام مردمی درست کرد و این همه فجایع را به وجود آورد. ما هم همین طور شده‌ایم. فقط می‌گوییم اسلام و هر کاری دلمان بخواهد می‌کنیم.

روزی امام صادق (علیه السلام) از در خانه بُش‌ررد می‌شد و دید صدای ساز و آواز می‌آید. کنیزش بیرون آمد. حضرت گفت: صاحب این خانه آزاد است یا بنده است؟ گفت: آزاد است و کنیز و نوکر دارد. حضرت فرمود: آزاد است که این کارها را می‌کند! وقتی خبر به بُش‌ر رسید، پابره‌نه دنبال امام دوید و توبه کرد و گفت: آقا جان! مرا ببخشید، آزاد بودم که این کارها را کردم و بعد از آن همیشه پابره‌نه بود. حالا حیوانات در آن مسیری که بُش‌رفت و آمد می‌کرد به احترام او سرگین نمی‌انداختند. شما آزادید که مشغول تلویزیون و ماهواره و ویدئو هستید، وای به

## این حرفها تذکر است؛ از این حرفها قدردانی کنید

من هشدار می‌دهم که ما مثل اهل تسنن نشویم. آنها امر رسول الله را اطاعت نکردند؛ چون رسول الله امر کرد علی (علیه السلام) را قبول کنید. ما حرف رسول الله را اطاعت نمی‌کنیم که بی‌دین از دنیا می‌رویم؛ چون پیامبر به سلمان فرمود: اگر آخرالزمان را درک کردی انجام واجبات، ترک محرمات، انتظار الفرج، به خیر و شر مردم شرکت نکن و برو کنار! آنها برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشابه درست کردند، ما هم برای امر امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشابه درست می‌کنیم.

تمام بدبختی بشر این است که خلق را تأیید و امر را تکذیب می‌کند، چرا فکر نمی‌کنید؟ یک موقع می‌بینید که عمرتان تمام شده است، مقصد خدا را فراموش کرده و دنبال خلق رفته‌اید. مقصد خدا علی بن ابی طالب (علیه السلام) است! ما باید دنبال امر برویم، امر خدا امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حضرت زهرا (علیها السلام) و وجود مبارک امام زمان (عج الله فرجه) است. این است که حضرت می‌فرماید: ساعتی فکر بهتر از هفتاد سال عبادت است! مگر اُسامه نبود که تمام عمرش را از بین برد و طرف آن دو نفر رفت؟ خدا نکند که ما امر خدا را فراموش کنیم و یک عمر زحمت و عبادت و اطاعتمان را از بین ببریم و امر خلق را اطاعت کنیم. امر خدا این است که ما حب امیرالمؤمنین (علیه السلام) و تبری از دشمنانش را داشته باشیم. حالا اگر کسی گفت تبری نداشته باشید، باید امر خدا و پیامبر و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را اطاعت کنیم و به حرف خلق نرویم. ما خدا و ائمه (علیهم السلام) را فراموش کرده‌ایم و بدون تفکر راهی را انتخاب کرده و می‌رویم و اصلاً هم متوجه نیستیم که این راه به کجا می‌رسد! فراموش کرده‌ایم امر را، اطاعت می‌کنیم خلق را.

«این حرفها تذکر است و به راحتی به دست نیامده است. در چه کتابی این حرفها افشا شده است؟ آنقدر متقی باید به خدا و ائمه التماس کند که آنها القا کنند تا او افشا کند. تمام این حرفها القای خداست. القای وجود مبارک علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. اگر می‌خواهید رستگار شوید، از این حرفها قدردانی کنید و اگر هم می‌خواهید گرفتار شوید که الان گرفتار هستید! چرا مردم این همه



## گرفتار شده‌اند؟ کفران ولایت کردند! »

قدرانی هیچ چیزی در تمام خلقت مهمتر از ولایت نیست. چون که بشر را از هر بدی مبرا کرده و مستحق بهشت و جنات می‌کند و تا حتی انسان را به خدا می‌رساند. قدرانی از ولایت این است که سنخه ولایت باشید و ولایت را فراموش نکنید. قدرانی از ولایت این است که عادل و مظلوم‌خواه باشید، نه ظالم‌خواه و ظالم‌پرور! قدرانی از ولایت این است که امرش را اطاعت کنید، گناه نکنید، خدعه نکنید و ستار العیوب باشید. قدرانی از ولایت این است که سخاوت داشته باشید. قدرانی از ولایت این است که در مقابل ولایت خجل باشید و خودتان را نادان حساب کنید. قدرانی از ولایت این است که بفهمید ولایت امر خدا، خواست خدا و مقصد خداست، مشابهی ندارد و کفواً احد است؛ یعنی احدی مثلش نیست که دنبالش بروید.

اگر شما از ولایت قدرانی کنید، از همه چیز خدا تشکر کرده‌اید. این که می‌گویید اهل تسنن کافر و مرتدند، کفران ولایت کرده‌اند و دنبال آن دو نفر رفتند. نمی‌توانم خیلی افشا کنم، به دینم! ما قدرانی از ولایت نمی‌کنیم که می‌گویید بی‌دین از دنیا می‌روید! یعنی باید امر ولایت را اطاعت کنیم تا هماهنگ با آن شویم. ما هنوز هماهنگ با خواست خودمان هستیم.

## صفات ائمه، سخاوت است

برای هماهنگی با ولایت باید صفات ائمه را داشته باشیم. صفات آنها صفات الله است، صفات آنها سخاوت است. ما باید در همه حال به فکر فقرا و دوستان علی (علیه السلام) باشیم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) همین طور بود، با فقیرترین مردم سر و کار داشت. فقیرترین مردم، قوی‌ترین مردم است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) قدرت خدا، امر خدا، مقصد خدا، حجت خداست؛ هر نفس او «أفضل من عبادة ثقلین» است؛ اما به خرابه‌ها می‌رفت و به فقرا رسیدگی می‌کرد. یا به زن‌ها کمک می‌کرد و مشک آبشان را می‌برد، نخلستان درست می‌کرد و به فقرا می‌داد؛ چون می‌دید خدا از این کار خوشش می‌آید.

روایت داریم که اشخاصی بودند که تا چند هزار شتر سرخ مو داشتند؛ اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دکان میثم می‌رفت و به آن خرمافروش که ولایت

خود را نفروخته سر می‌زد. این ارزش میثم است! خوشا به حال کسی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) سراغ او بیاید، حضرت زهرا (علیها السلام) سراغ او بیاید. یک وقت ما حضرت زهرا (علیها السلام) را می‌خواهیم؛ اما یک وقت آنقدر ارزش پیدا می‌کنیم که حضرت زهرا (علیها السلام) دنبال ما می‌فرستد! فرمود: علی جان! چهار روز است که سلمان و اباذر و مقداد را ندیده‌ام، بگو بیایند که آنها را ببینم. اگر سراغ گناه و معصیت و نافرمانی نرفتید، امام زمان (عج الله فرجه) سراغتان می‌آید. آنها به دیدن امر خودشان می‌آیند. حضرت زهرا (علیها السلام) در تمام خلقت فقط دوست امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می‌خواهد. یک کاری کنید که دوست آنها شوید.

میثم عزت از خلق نمی‌خواهد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) یعنی عظمت تمام خلقت، او را عزت می‌کند. ما عزت از خلق می‌خواهیم! باید در مقابل ائمه (علیهم السلام) شرمنده و در مقابل تمام مردم سرافراز باشیم.

« به سی جزء کلام الله در تمام عمرم، نه تنها در مقابل خدا خاضع و خاشع بودم؛ بلکه در برابر فقرا هم فروتن بودم. در مقابل ثروتمندان متکبر بودم و به فقرا تواضع می‌کردم. روایت داریم اگر به شخص دارایی برای ثروتش سلام کنی، ثلث ایمانت را از دست می‌دهی، سلام دوم و سوم، دیگر ایمان نداری. عزت را خدا می‌دهد. اگر عزت از خلق خواستید، خوار می‌شوید! »

شخصی به خانه امام حسن آمد و گفت: آقا جان! من فقیرم. امام حسن فرمود: نگو که فقیرم. گفت: من که چیزی ندارم! فرمود آیا ولایت ما را می‌فروشی؟ گفت: واللّه! اگر دنیا را پر از طلا و نقره کنند، ولایت شما را نمی‌فروشم! جان می‌دهم اما ولایت را نمی‌دهم. حضرت فرمود تو دست‌تنگی و گرنه غنی هستی. چنین کسی همیشه بر روی قله ولایت است و آن را از دست نمی‌دهد، چون ولایت خود را به همه دنیا نمی‌فروشد. این گدا نیست. گدا آن کسی است که در فکر دنیاست و مدام می‌خواهد جمع کند!

در این عالم یک رزق وجود دارد و یک روزی! و این دو با هم تفاوت دارند. روزی آن است که می‌خوریم و رزق محشور شدن با ائمه طاهرین (علیهم السلام) است. این حرف‌ها رزق است، این‌ها خواست ائمه است. روزی جسم شما را پرورش می‌دهد؛ اما رزق، دین و روح شما را پرورش می‌دهد.

## این حرف‌ها ماورایی و برحق است و شما را به کل کمال می‌رساند، دنبال حرف و فکر دیگری نروید

«این حرف‌ها حرف نیست، کلام است. این‌ها نجات بشر است. اینها کل کمال است. این حرف‌ها انسان‌ساز است. این‌ها حرف نیست، امر مُنَزَّل است که به زبان آن متقی که در بنیادش علی (علیه السلام) بوده و در نطفه‌اش علی (علیه السلام) دمیده شده، افشا می‌شود. متقی شما را از جهل می‌رهاند، جهل آن است که معرفت به ولایت نداشته باشید، پس باید از این حرف‌ها قدردانی کنید.

وقتی پیامبر می‌خواست از دنیا برود، به مردم خطاب کرد که من چه پیامبری برای شما بودم؟ مردم گفتند: تو بودی که به ما تمدن دادی. پیامبر فرمود: من هیچ اجری از شما نمی‌خواهم، فقط ذوی القربای مرا احترام کنید! حالا من هم فقط از شما درخواست می‌کنم که این حرف‌ها را با حرف‌های بعضی فرق بگذارید! همان طور که پیامبر فرمود: علی (علیه السلام) بر حق است، این حرف‌ها ماورایی و برحق است و شما را به کل کمال می‌رساند، دنبال حرف و فکر دیگری نروید!

به تمام آیات قرآن! توان دارم و بی‌توانم. هیچ چاره‌ای هم ندارم؛ چون کسی را سراغ ندارم که توانش را خرج مقصد من کند! رفتنها را می‌بینم و استقامتی نمی‌بینم. مبدا از محدوده کنار بروید! خدا برای هر چیز مصداقی گذاشته است. سلمان جزء اهل بیت و اُسامه جزء آتش شده است. هر دوی آن‌ها خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) بوده‌اند. مگر اُسامه دفاع از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) نکرد؟! مبدا شما که الان آمده‌اید و دفاع از ولایت می‌کنید، مانند اُسامه بشوید و تا آخر نرسانید! به خدا می‌گویم: تو را به حق پنج تن قسم می‌دهم که اگر قرار باشد مثل اُسامه شوم، قبل از آن جان مرا بگیر تا فردای قیامت پیش زهرای عزیز (علیها السلام) سرفراز باشم.»

اگر بخواهید خدا فهم بهتان بدهد، باید تمام نفهمی‌های دنیا را کنار بزنید. هوی و هوس، خیال و گُل‌های مَنجلابی دنیا، بشر را محاصره کرده و به او حمله آورده است. ما باید از محاصره دنیا سرپیچی کنیم و بگوییم علی! اما خیلی مشکل است. چرا به این زمان «شر الزمنه» می‌گویید؟ چون تمام فسادها به بشر حمله

آورده است. شما باید مؤمن باشید و تمام اینها را با فکر و عقل و کمک ائمه (علیهم السلام) خنثی کنید. پیامبر فرمود: امت من هفتاد و سه فرقه می‌شوند، فقط یکی از آنها ناجی است. خدا حاج شیخ عباس تهرانی را رحمت کند. می‌گفت: باز هر کدام از آنها فرقه، فرقه می‌شوند.

شما باید در بین تمام آنها پرچم علی (علیه السلام) و زهرای عزیز (علیها السلام) را به دست داشته باشید و به تمام خلقت افتخار کنید و بگویید: خدا ما را ثابت نگه داشت که طرفدار اهل دنیا نشده‌ایم. پس خدا شما را حفظ می‌کند، نترسید و حوادث دنیا را خنثی کنید. باید آتش غضب، خیال و فکر باطلتان را خاموش کنید و یک پرچم «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» در سینه‌تان باشد و پذیرای هیچ پرچمی نباشید؛ چون آن پرچم توحید و ولایت است.

امروز اغلب مردم ولایت‌خنثی کنند، نه ولایت‌قبول‌کن. دنیا می‌گذرد، آخرت بقاست و دنیا فناست، ما در فنایم؛ اما باید در بقا باشیم. ولایت است که بشر را باقی و از تمام حوادث دنیا حفظ می‌کند؛ اما ولایتان را نفروشید!

دامن نینیم که در دامنش روم  
دامان توست که اتصال به ماوراء بود

آسوده خاطریم که در دامن توام  
دامن به غیر دامن تو بی‌محتوا بود

## کجا ولایت را بهتر می‌شناسیم؟

کجا کسری نداریم؟ وقتی بگویید سلمان منا اهل البیت. تا جزء اهل بیت نشویم، کسری داریم.

کجا بشر در باطن پیش می‌رود؟ وقتی محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارد. آنچه مشکل در تمام خلقت گشوده می‌شود، توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

کجا گناه در برابر ما فلج است؟ جایی که حربه گناه نداشته باشیم.

کجا حربه گناه نداری؟ وقتی که ولایت ما کامل باشد، دیگر حربه گناه نداریم و همیشه در فکر نجات بشریم.

**کجا** ما نماینده خدا یا امام حسین (علیه السلام) می شویم؟ جایی که فقرای واقعی را مثل فرزند خودمان بدانیم و شب و روز به فکر آنها باشیم.

**کجا** آسمان شکن می شویم؟ وقتی کارت علی (علیه السلام) داشته باشیم؛ یعنی چشممان را بپوشانیم، سخی باشیم و مهر دنیا نداشته باشیم.

**کجا** از اهل بهشت بالاتر می شویم؟ وقتی ولایتمان تزریقی باشد و برای معرفه الله کار کنیم، نه برای بهشت!

**کجا** سقوط می کنیم؟ زمانی که بگوییم ما بلدیم! بلد، خودِ ولایت است.

**کجا** دنبال کسی نمی رویم؟ وقتی بدانیم هرکسی خودش محتاج است. باید دنبال کسی برویم که محتاج نیست. تمام خلقت دستش در برابر علی (علیه السلام) دراز است.

**کجا** گوارای امام زمان (عج الله فرجه) می شویم؟ وقتی تصفیه بشویم. گواری امام زمان (عج الله فرجه) یعنی آن موقعی که امام زمان (عج الله فرجه) از ما راضی باشد.

**کجا** تمام خلقت را با جو ولایت می بینیم؟ وقتی تمام خلقت را در اختیار ولایت ببینیم. هشام تمام خلقت را در در حضور امام دید که امام تمام خلقت را می بیند.

**کجا** اعتقاد دنیایی مان درست است؟ وقتی ایمان به آخرت پیدا کنیم.

**کجا** متصل به ظلمت هستیم؟ وقتی کارمان روی امر نباشد.

**کجا** عقلمان نمی رسد؟ وقتی ولایتِ خیالی داشته باشیم.

**کجا** امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نشناخته ایم؟ وقتی کسی را مصداق او بدانیم.

**کجا** محرم عقایدی می شویم؟ وقتی «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» می گوییم.

**کجا** به آسمان محرم می شویم؟ وقتی محبت دنیا نداشته باشیم.

کجا مَحرم تعریفی هستیم؟ وقتی خودمان می‌گوییم که من مَحرم هستم.

کجا مَحرم تأییدی هستیم؟ وقتی به کل خلقت مَحرم می‌شویم.

کجا به کل خلقت مَحرم می‌شویم؟ وقتی با کل خلقت سنخه شویم.

کجا با کل خلقت سنخه می‌شویم؟ وقتی ولایت را مطلق بدانیم و مطلق دنبال خلق نرویم!

کجا توجه به دنیا نداریم؟ وقتی این حرفها را مرور کنیم.

کجا کافر به حجت خدا می‌شویم؟ وقتی امام را خلق حساب کنیم.

کجا بنده خدا می‌شویم؟ وقتی قدرتمان را صرف قدرت کنیم.

کجا در برابر وجدانمان رفوزه می‌شویم؟ وقتی مقدس می‌شویم.

کجا خوابمان بیداری است؟ وقتی در خواب نیز به فکر کار خیر باشیم.

کجا بیداری مان خواب است؟ وقتی ولایت را نشناسیم.

کجا عالم خشک می‌شود؟ وقتی مَهر حضرت زهرا (علیها السلام) نباشد.

کجا عالم فرو می‌ریزد؟ وقتی حجت خدا در آن نباشد.

کجا بفهمیم که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را قبول داریم؟ وقتی امرش را اطاعت کنیم، گناه نکنیم، دروغ نگوییم، خدعه نکنیم، چشمان را حفظ کنیم و سخی باشیم.

کجا دنبال خلق نمی‌رویم؟ وقتی ما ناقص بین مردم باشیم، نه بدبین مردم.

کجا حضرت زهرا (علیها السلام) روز قیامت از ثوابش به ما می‌دهد؟ جایی که ما از عنایت و عطایی که بهمان شده، انفاق کنیم.

کجا ما مصرّ خفی نیستیم؟ زمانی که گناهی جرم نباشد و آن را مرتکب نشویم.

کجا کرمان به مشکل بر نمی خورد؟ وقتی خلق را تأیید نکنیم.

کجا فکرمان ذکر است و ذکرمان ورد است؟ اگر فکر داشته باشیم، ذکر است؛ اما ذکر بی فکر ورد است. اگر اهل تسنن فکر داشتند، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، یعسوب الدین، امام المبین را در خانه نمی گذاشتند و آن دو نفر را قبول نمی کردند.

کجا شبیه امام زمان (عج الله فرجه) می شویم؟ بقیة الله یعنی حضرت جایی نمی رود، ما هم جایی نرویم.

کجا اهل جهنم می شویم؟ زمانی که در اجتماع آمدم؛ چون این اجتماع خلق است. هفتاد هزار نفر در اجتماع آمدند. اجتماع یعنی جمعیت زیاد و امر کم. اجتماع یعنی اشتباه!

## یا علی

## ارجاعات

1. ↑ (غررالحکم، ح 5048، )
2. ↑ (احقاق الحق، جلد 10، صفحه 186) و (لسان المیزان، جلد 1، صفحه 134)
3. ↑ ۳/۲ ۳/۱ ۳/۰ (سوره المائدة، آیه 3)
4. ↑ (من لایحضره الفقیه، جلد 3، صفحه 390)
5. ↑ (سوره الأعراف، آیه 179)
6. ↑ امام صادق فرمود: هیچ پیامبری به رسالت مبعوث نشد مگر اینکه به فضیلت و محبت حضرت زهرا (علیها السلام) اقرار کرد. (مدینه المعاجز، بحرانی، )
7. ↑ (احقاق الحق شوشتری، جلد 19، صفحه 16)
8. ↑ قال رسول الله: «سمیت الزهرا لان نورها زهرت به السماوات» به آن جهت حضرت را زهرا (علیها السلام) نامیدند که آسمان ها به نور او روشن شد. (بحار الانوار، جلد 40، صفحه 44) و (بحار الانوار، جلد 43، صفحه 11)
9. ↑ پیامبر خطاب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود اگر تو نبودی کفوی

برای فاطمه نبود. (بحار الانوار، جلد 43، صفحه 107) و ...

10. ↑ امام صادق فرمود: هنگامی که قائم ما به سوی مدینه می‌آید آن دو نفر را از قبر بیرون می‌آورد در حالی که تر و تازه هستند، پس آن دو را لعنت می‌کند و آنها را بر درختی آویزان می‌کند و سپس آنها را پایین آورده آتش می‌زند و خاکستر آنها را به باد می‌دهد. (بحار الانوار، جلد 52، صفحه 386)
11. ↑ (حدیث کساء، غرر الاخبار و درر الآثار دیلمی، المناقب دمشقی، عوالم العلوم بحرانی، منتخب طریحی، نهج المحجّة، )
12. ↑ (علل الشرایع، باب 148، صفحه 187)
13. ↑ (شرح الاخبار، جلد 3، صفحه 182) و (بحار الانوار، جلد 45، صفحه 4)
14. ↑ ترجمه فتوای ننگین شریح این است: حسین ارکان مسلمین را شقه شقه کرده و با امیرالمؤمنین یزید بن معاویه به مخالفت پرداخته است. برای من خروج او از اسلام محرز شده و حکم من جنگ با اوست و قتل او برای حفظ شریعت اسلام واجب است! (الفین علامه حلی، ) و (مقتل جامع، صفحه 282)
15. ↑ (مناقب، جلد 1، صفحه 495)
16. ↑ (بحار الانوار، جلد 42، صفحه 300)